

## تفسیر سه لایه ای قرآن کریم

آنچه در پی می آید بخشی از مکاتبات دکتر جعفر نکونام است با اساتید و صاحب نظران؛ پیرامون روش تفسیر سه لایه ای قرآن کریم؛ و ضرورت آن؛ که از کانال تلگرامی ایشان (<https://t.me/drnekoonam>) اخذ شده است.

\*\*\*\*\*

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

تفسیر سه لایه ای قرآن کریم

جعفر نکونام، عضو هیئت علمی دانشگاه قم و نایب رئیس انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی در گفت و گو با خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) با اشاره به برگزاری دومین نشست علمی روش شناسی تفسیر قرآن کریم که در مرکز راهبردی توسعه رشد در قم برگزار شد، گفت: سخن من در روش شناسی تفسیر عبارت از ارایه تفسیری سه لایه ای از قرآن کریم است.

وی افزود: اولین لایه در تفسیر، تفسیر تاریخی قرآن کریم است. در این لایه باید قرآن را آن طور که اعراب عصر نزول می فهمیدند، بفهمیم. این لایه تفسیری مبتنی بر این مبناست که مخاطبان آیات قرآن، عرب حجاز عصر نزول اند.

وی اظهار کرد: لایه دوم، تفسیر فراتاریخی قرآن کریم است و غرض ما در این لایه آن است که ما گزاره های کلی و رای معنای تاریخی آیات و به عبارت دیگر، ملاکات و مناسبات آیات را استنباط کنیم.

نکونام عنوان کرد: لایه سوم تفسیر عبارت از تفسیری فرهنگی یا عصری از قرآن کریم است و غرض از آن، این است که آن گزاره های کلی یا همان ملاکات آیات حاصل از تفسیر فراتاریخی را بر موارد و مصادیق عصر و جامعه خودمان تطبیق بدهیم.

وی تاکید کرد: اگر بخواهیم قرآن را برای رفع نیازهای امروز خود مورد بهره برداری قرار دهیم، باید این تفسیر سه لایه ای مورد توجه ما باشد.

نکونام ادامه داد: سبب اقبال به تفسیر تاریخی در لایه اول، این است که قرآن متنی تاریخمند است و حدود 90 سوره آن در مکه و خطاب به مشرکان قریش و حدود 24 سوره قرآن در مدینه و خطاب به مردم مدینه عصر پیامبر (ص) نازل شده است. برای مثال در آیات مکی سخن از این است که بت های لات و منات و عزی را نپرستید. این در حالی است که امروزه کسی این بت ها را پرستش نمی کند. یا چرا سستی می کنید و به جنگ تبوک نمی روید. این در حالی است که امروزه جنگ تبوکی که ما از رفتن به آن سستی کرده باشیم، مطرح نیست. یا در آیاتی خداوند فلسفه خلقت انعام را استفاده از پوست برای خانه یعنی همان چادرهای صدر اسلام یاد کرده است. حال آن که مردم، امروزه در چادرهای پوستی زندگی نمی کند.

ما باید تلقی امان این باشد که حتی گزاره های کلی قرآن خطاب به عرب حجاز عصر نزول نازل شده است. برای مثال، وقتی در قرآن گفته می شود، انسان آنگاه که خود را بی نیاز ببیند، طغیان می کند، این ناظر به ابوجهل رئیس وقت مکیان بوده است و گر نه هر انسانی طغیانگر نیست و برای مثال ما نمی توانیم بگوییم، انبیاء و ائمه (ع) هم مشمول این آیه هستند. البته این نگرش هرگز مستلزم این معنا نیست که قرآن برای اعصار و امصار دیگر کارایی ندارد. چون ما در تفسیر

فرا تاریخی در مقام استخراج گزاره های کلی از همین آیات از طریق الغای خصوصیت هستیم و آن گزاره های کلی فرا تاریخی اند و بر موارد و مصادیق اعصار و امصار دیگر هم قابل انطباق اند.

نکونام تصریح کرد: آنچه قابل تعمیم است، ملاکات آیات است، نه خود آیات که نگاه تاریخی دارند و ناظر به موارد و مصادیق عصر پیامبرند؛ زیرا که نتیجه تعمیم مفهوم تاریخی آیات، همان باورهایی می شود که جمودگرایان معاصر مثل داعش دارند و بر اساس آن در مقام این بر می آیند که برده داری را در عصر مدرنیته نیز راه بیاندازند.

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

1. پیش فرض های تفسیر سه لایه ای

1.1. جبرئیل بودن قایل قرآن

قرآن، سخن فرشته وحی به نام جبرئیل است که خدا او را مأموریت داده بود، حضرت محمد(ص) در امر رسالتش راهنمایی کند. او گاهی سخنان خدا را برای آن حضرت نقل کرده و گاهی سخنان فرشتگان و شیاطین و مشرکان و مسلمانان و یهودیان و نیز گاهی قصص گذشتگان و آغاز و پایان آفرینش و برپایی بهشت و دوزخ و نشانه ها و نعمت های الهی و پاره ای از احکام را برای آن حضرت نقل کرده است.

اگرچه قرآن از غیب نازل شده ولی بسان لباس است که خیاطش آن را متناسب با اندام فکری و فرهنگی و اجتماعی و تاریخی پیامبر و قومش یعنی عرب حجاز عصرش دوخته است. به همین رو، در قرآن، اخبار خلاف علم و تاریخ و اسطوره به چشم می خورد.

1.2. عرب حجاز بودن مخاطبان قرآن

قرآن خطاب به عرب حجاز عصر حضرت محمد(ص) نازل شده است. نود سوره آن خطاب به مشرکان قریش طی سیزده سال اول رسالت آن حضرت و بیست و چهار سوره آن، خطاب به مردم مدینه اعم از مسلمانان و مشرکان و اهل کتاب به ویژه یهودیان طی ده سال آخر رسالتش نازل شده است. در قرآن، در هیچ آیه، اظهار نشده است که ای تمام مردم جهان تا ابد، این سخنی که می گویم، خطاب به همه شماست؛ بلکه همه آیات خطاب به مردم مکه یا مدینه معاصر پیامبر(ص) است و سیاق تمام آیات نشان می دهد که از موضوعی که مورد ابتلاء آنان بوده است، سخن گفته شده است.

1.3. قومی بودن مضامین قرآن

قرآن در چارچوب معهودات و امور شناخته شده عرب حجاز عصر پیامبر(ص) نازل شده است. در قرآن، هیچ دین و شهر و کوه و درخت و گیاه و حیوان و پیامبر و هر چیز دیگری که برای عرب حجاز آن عصر ناشناخته بوده باشد، هرگز ذکر نشده است. تمام آنها در منطقه حجاز و اطراف آن که مردم مکه و مدینه به آنجا رفت و آمد داشته اند، وجود داشته و شناخته بوده است. البته این منافاتی ندارد با این که پیامبر یا قریش، خود با مضامینی از قرآن آشنا نبوده باشند و یا برخی از اخبار غیبی در قرآن آمده باشد؛ اما آنچه مسلم است، هرگز در قرآن، هیچ چیزی که فقط در مناطق دیگری مثل چین و ژاپن و روسیه و آمریکا و استرالیا و مانند آنها ذکر نشده است.

1.4. تاریخی بودن مضامین قرآن

سراسر قرآن عبارت از گفتگوهای حضرت محمد(ص) با عرب حجاز و پاسخ به سئوالات و ارشاد و هدایت آنان در زمینه عقاید و سنت ها و رفتارهای اجتماعی است. در قرآن ناظر به هیچ سؤال و حاجت و سخنی که در میان عرب حجاز

عصرش مطرح نبوده، نیامده است. به همین رو، از موضوعات مستحدثی چون بیمه و بانک داری و تکنولوژی و شبیه سازی و تلقیح خارج از رحم و نماز در قطبین و انتخابات و تفکیک قوا و جنگ های جهانی اول و دوم و مانند آنها هیچ سخنی به چشم نمی خورد.

#### 1. 5. حاشیه بر متن بودن قرآن

پیامبر اسلام(ص) و حتی قوم او قریش بر دین آباء و اجدادیشان یعنی دین حضرت ابراهیم بودند؛ جز این که قریش در دین حضرت ابراهیم بدعت هایی را پدید آورده بودند که بت پرستی و نسیء از آن جمله بوده است؛ لذا قریش را حنفای مشرک نامیده بودند.

پیامبر اسلام(ص) آمده بود تا دین حضرت ابراهیم را احیاء کند و البته اضافاتی هم داشته است؛ اما هرگز چنین نبوده است که دین جدیدی آورده باشد؛ لذا در قرآن فقط اصلاحات و تکمیل هایی که برای دین حضرت ابراهیم لازم بوده، ذکر شده است و بقیه آنها به سیره عملی عرب که نسل اندر نسل حفظ کرده بودند، واگذار شده است. بنابراین، قرآن حاشیه ای بر فرهنگ ابراهیمی و بلکه فرهنگ سامی است و در مقام اصلاح یا تکمیل آن نازل شده است.

#### 1. 6. خطابه ای بودن سبک قرآن

قرآن، به مثابه مجموعه خطابه هایی است که در دوران رسالت پیامبر اسلام(ص) ایراد شده است. سوره های قرآن بسان خطابه هایی است که اعراب در مواسم حج ایراد می کردند و ناظر به موضوعات متنوعی که در زمان و مکان ایراد خطابه مطرح بوده است، سخن گفته شده است. آنچه مضامین یک سوره را در کنار هم نشانده است، وحدت زمانی رخدادها و مقتضیاتی است که در آن سوره از آن سخن گفته شده است. بر این اساس، نمی توان برای سوره های قرآن وحدت موضوعی قابل شد و به ازای 114 سوره قرآن، 114 موضوع متمایز تعیین کرد. قریب به اتفاق سوره های که در مکه نازل شده، به اقتضای مشرک بودن مخاطبان و منکر آخرت بودن آنان، حاوی مضامینی در بیان توحید و برپایی قیامت و توصیف بهشت و جهنم است. در سوره های مدنی نیز، تکرر موضوعی سوره ها به تناسب تکرر حوادث و مقتضیات زمان نزول آن سوره ها مشهود است.

Dr\_nekoonam@

ادامه دارد

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

#### 1. 7. موعظه ای بودن قرآن

قرآن، کتاب موعظه و هدایت اعتقادی و رفتاری و اخلاقی است که متناسب با حاجات و مقتضیات عرب حجاز عصر پیامبر(ص) نازل شده است؛ لذا از قرآن نباید انتظاراتی بیش از آن داشت و حتی مدعی شد که در قرآن تمام آموزه های دینی آمده است. در قرآن، فقط آن آموزه های دینی آمده است که مورد حاجت قریش در دوره مکی و مردم مدینه در دوره مدینه بوده است و رویکرد تمام آموزه ها نیز موعظه و تذکر و توصیه بوده است.

#### 1. 8. تناسب قرآن با سطح فهم مخاطبانش

قرآن در چارچوب سطح فهم و دانش عرب حجاز عصر پیامبر نازل شده است. هرگز در قرآن، آیه ای وجود ندارد که ذاتاً برای مخاطبانش نامفهوم یا چندپهلوی بوده باشد. قرآن در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و لذا در آن تشابه ذاتی یا غریب بلاغی و تعقید معنوی وجود نداشته است.

البته قرآن نظیر هر متنی بر اثر گذشت زمان و مفقود و منسی شدن قرائن حالی و تطور معانی الفاظ و پدید آمدن مذاهب و دانش ها و پیش فرض واقع شدن آنها، دچار ابهاماتی شده است؛ اما هرگز چنین نبوده است که در اصل و عصر نزول، چنین ابهاماتی در قرآن وجود داشته باشد.

بر این اساس، قرآن ذاتاً نیازمند تفسیر پیغمبر یا دیگران نبوده است و تنها وظیفه پیغمبر در قبال قرآن، ابلاغ آن به مردم عرش بوده است.

#### 1. 9. معقول بودن قرآن

اساساً، در قرآن، هیچ مطالبی که خود بشر نتواند به صحت و سقم آن پی ببرد، وجود ندارد و اساساً در قرآن هیچ گزاره ای نیست که خود بشر به طور مستقل قابل درک نبوده باشد. قرآن آمده است که انسان ها را به آنچه عقول خودشان به صحت آنها پی می برند، ارشاد کند. هرگز قرآن نیامده است که جهل بشر را برطرف سازد. در آموزه های قرآن، هیچ راز و رمزی که بشر از فهم آن، قاصر باشد، نیست. تمام آموزه های قرآن، یا پیش از نزول وجود داشته و یا عقل مستقل بشر به آنها وقوف پیدا می کند.

#### 1. 10. وثاقت تاریخی قرآن

قرآن متنی است که با تواتر لفظی از شخص حضرت محمد(ص) به ما رسیده است و هیچ دلیل معتبری وجود ندارد که در قرآن، دخل و تصرفی صورت گرفته باشد. به همین رو، ظاهر و سیاق آیات قرآن، معتبرترین معیار فهم صحیح مقاصد قرآن و نیز معیار تشخیص صحت و سقم روایات است و لذا هرگز نباید با اتکاء به روایات، به از هم گسستگی آیات به هم پیوسته حکم داد و قایل شد که آیات یک سوره به تاریخ های متباعدی تعلق دارد.

#### 1. 11. موافق نزول بودن آیات در سوره ها

قریب به اتفاق سوره های قرآن به طور دفعی نازل شده و لذا ترتیب طبیعی آیات این سوره ها موافق نزول است و اندک سوره هایی که به تدریج نازل شده اند، موافق نزول جایگذاری شده اند؛ یعنی چنان نبوده است که یکی از شئون حضرت محمد(ص) جایگذاری آیات در سوره ها باشد. اگر سوره ای تدریجی النزل بوده، هرگاه واحد نزول اولش نازل می شده، بعد از اندک مدتی، واحد نزول بعدی اش نازل می گردیده و در پی آن، جایگذاری می شده است تا آن که آن سوره تکمیل می گردیده است. به این ترتیب، هرگز چنین نبوده است که یک سوره ناقصی نازل شود و بعد سوره یا سوره های دیگری نازل گردد و سپس آیاتی برای تکمیل آن سوره ناقص نازل گردد و به آن الحاق شود. لذا هیچ سوره ای که در آن، آیاتی متعلق به تاریخ های متباعد باشد، وجود ندارد و به طریق اولی هیچ سوره ای که ممزوج از آیات مکی و مدنی باشد، در قرآن نیست.

#### 1. 12. ضرورت مطالعه مستمر قرآن

اگرچه قرآن، یک کتاب تاریخمند است و ناظر به حاجات و مقتضیات عرب حجاز عصر پیامبر(ص) نازل شده است، اما به جهت این که کتاب موعظه ای مقدس و وحیانی است، ضرورت دارد، همواره خوانده شود و خوانندگان از مواعظ آن، بهره برداری کنند. منتها باید بدانند که آنان مخاطبان قرآن نیستند؛ اما می توانند خود را نازل منزله مخاطبان قرآن قرار دهند و در عین حال، باید آموزه هایی را که تاریخ مصرفش گذشته است، به عصر خود تعمیم ندهند و برای مثال، معتقد نشوند که همچنان احکام برده داری و اخذ جزیه از اهل کتاب و مانند آنها که امروزه مفسده انگیز و غیر قابل اجراست، نافذ و لازم الاجراست.

تاریخمندی قرآن، ایجاب می کند، آیات قرآن از صافی سه لایه تفسیری گذرانده شود و آنگاه مورد بهره برداری قرار گیرد و گرنه تعمیم معنای تاریخی آیات، جز توحش و اشمئزاز و اعراض از قرآن و دین، هیچ ثمره ای نخواهد داشت.

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

2. روش های تفسیر سه لایه ای

2. 1. روش تفسیر تاریخی قرآن

قرآن یک متن تاریخمند است و مانند هر متن تاریخمندی، فهم آن در گروه مطالعه و بازسازی همان قرائن و اطلاعاتی است که در وقت نزول سوره قرآن، در عصر و مصر نزول قرآن وجود داشته است.

برای فهم مقاصدی که عرب حجاز عصر رسول خدا(ص) از آیات قرآن می فهمید، باید به همان اطلاعات و معهودات آنان مراجعه کرد و آنها عبارت اند از: الف. ظاهر و سیاق آیات، ب. آیات مشابه، ج. شخصیت مخاطبان قرآن، د. حوادث آن عصر و مصر. ه. فرهنگ و تاریخ آن مردم. و. عهدین.

2. 2. روش تفسیر فراتاریخی قرآن

برای کشف ملاکات و گزاره های کلی و رای آیات باید، مختصات تاریخی و قومی آیات را تجرید کرد و آن مضامین را از آیات استخراج کرد که مختص عرب حجاز عصر پیامبر(ص) نباشد.

2. 3. روش تفسیر عصری قرآن

به منظور، بهره برداری از قرآن برای جامعه و عصر خود، باید آن ملاکات و گزاره های کلی آیات را مصادیق و موارد و اشخاص قابل انطباق تطبیق کرد.

3. 3. مراحل تفسیر سه لایه ای

3. 1. مراحل تفسیر تاریخی قرآن

برای تفسیر تاریخی قرآن، به ترتیب، اقدامات ذیل پیشنهاد می شود:

الف. شناخت واحدهای نزول

ب. استخراج اسباب نزول واحدها از خود قرآن

ج. تطبیق روایات موافق ظاهر و سیاق آیات

د. بررسی واژگان و تعبیر کلیدی سوره و مقایسه آنها با موارد مشابه از قرآن

ه. ترجمه تاریخی سوره مربوط

3. 2. مراحل تفسیر فراتاریخی قرآن

به منظور کشف ملاکات و گزاره های کلی و رای آیات، به این نحو عمل می شود:

الف. الغای هر گونه خصوصیتی که ویژه عصر و مصر نزول قرآن است، از آیات قرآن

ب. تطبیق آنها با احکام عقلی بشری اعم از عقل عملی یا عقل نظری

ج. تطبیق آنها با آیات و روایات.

3.3. مراحل تفسیر عصری قرآن

برای بهره برداری از آیات قرآن برای موارد عصری خود، به این قرار عمل می شود:

الف. شناخت مسائل و حاجات و مقتضیات عصر خود

ب. تطبیق آن مسائل و حاجات و مقتضیات بر ملاکات حاصل از آیات قرآن

ج. مقایسه راه حل های مسائل و حاجات و مقتضیات با آخرین دستاوردهای علمی بشری

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

1. جناب دکتر نکونام عزیز! ضمن استقبال از روشی که ارائه فرموده‌اید، یک پرسش کوچک در نظر دارم و آن این که چرا از واژه «لایه» استفاده کرده‌اید و از واژه «مرحله» استفاده نکرده‌اید؟ «لایه لایه بودن» این مفهوم را در خود دارد که یک لایه، لایه دوم را و آن لایه، لایه سوم را در برمی‌گیرد؛ اما واژه مرحله، عموماً مفهوم ترتیب زمانی را در خود دارد و برای اینجا قابل اعمال است؛ شما تفاسیر را به ترتیب زمانی انجام می‌دهید؛ ابتدا تفسیر تاریخی می‌کنید و پس از آن تفسیر فراتاریخی و پس از آن تفسیر فرهنگی یا عصری.

2. با نظر دکتر بستانی موافقم که می‌فرمایند «اساساً با این شیوه کار و لایه بندی، هر متنی را می‌توان به کلیاتی مطلوب منتهی ساخت، به عبارت دیگر، کلیاتی که از این راه بدست می‌آید، همان کلیاتی است که می‌توان از کتبی چون ودها، اوپنیشادها، کتاب‌های کنفوسیوس، تورات، انجیل و اوستا و ... بلکه شاهنامه فردوسی و بوستان و گلستان سعدی و آثار شکسپیر و ... می‌توان بدست آورد». اضافه می‌کنم که موافقت با نتیجه حاصل از روش تفسیری سه مرحله‌ای به معنی مخالفت با نظریه ارائه‌شده نیست.

3. همچنین با این نظر دکتر بستانی موافقم که «حاصل کار کلیات عقلایی و عقلانی عام و شایع و مشترک است و نهایت ثابت می‌شود که هیچ برتری محتوایی بین این کلیات و کلیات دیگر کتب نیست».

4. این که جناب دکتر بستانی برخی موارد اعتقادی خاص مانند توحید و معاد و حساب و کتاب را از برتری‌های قرآن دانسته‌اند، جای بررسی دارد.

ارادتمند

حیدر غفارسب دکتر مهندسی برق

Dr\_ghaffarnasab@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

تفسیر چهار مرحله ای قرآن و تفسیر پنج مرحله ای حدیث

سه مرحله برای تفسیر قرآن توسط استاد فرزانه جناب دکتر نکونام بیان شده است.

مقدمتا عرض می کنم که عنوان تفسیر سه مرحله ای به جای سه لایه توسط اینجانب پیشنهاد شده است اما استاد ارجمند واکنشی نشان نداده اند.

بنده عرض کردم که لایه های ذکر شده توسط استاد برای تفسیر قرآن، یکی پس از دیگری به کار می رود و بنابراین مفهوم "مرحله" در آنها وجود دارد.

به نظر می رسد باتوجه به نبود عصمت علمی در پیامبر(ص)، باید یک مرحله صفر نیز به مراحل سه گانه فوق اضافه شود.

در مرحله صفر بررسی می شود که آیا مطلب گفته شده در قرآن صحت علمی دارد یا خیر. اگر صحت علمی نداشت نیازی به رفتن به مرحله بعدی نخواهد بود و اگر صحت علمی داشت نوبت به مراحل سه گانه بعدی می رسد.

در رابطه با حدیث، یک مرحله مقدماتی دیگر اضافه می شود و آن این است که نسبت به صحت صدور حدیث بررسی صورت گیرد. مرحله بعد بررسی صحت علمی حدیث همانند بررسی صحت علمی آیه است. پس از آن مراحل سه گانه ای که در مورد قرآن بود در مورد حدیث نیز آغاز می شود.

با سپاس

Dr\_ghaffarnasab@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

آیا واقعا کار ساده ای است که چهار مرحله را برای دستیابی به یک حقیقت طی کنیم؟ آیا این کار منطقی است؟ میزان صحت طی مسیر در این مراحل چهارگانه چقدر است؟! یقینا نمی توان نسبت به نتیجه حاصل از این بررسی چهار مرحله ای اطمینان پیدا کرد!

این همه زحمت و در پایان عدم اطمینان!

آیا واقعا این قدر عقل بشر ناتوان است که به جای اطمینان به خود و برداشتن آب از سرچشمه خود، باید چاه عمیقی را بکند و ابزاری را درست کند تا از ته چاه مشت آبی را بردارد؟!

دستیابی به حقیقت از طریق حدیث که همانند برداشتن جرعه آبی از ته یکی از چاه های عمیق در بیابان خشک است.

آیا راحت تر نیست که در آزمایشگاه عقل، دو اتم هیدروژن را با یک اتم اکسیژن ترکیب کنیم و به طور اطمینان و به میزان نیاز آب به دست آوریم؟!

ارادتمند

حیدر غفارسب دکتر مهندسی برق

Dr\_ghaffarnasab@

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)

به نام خدا و با سلام

برادر ارجمند جناب آقای دکتر غفارنسب

ضمن تشکر از بیانات جناب عالی چند نکته را عرض می کنم:

1. سه تفسیر تاریخی، فراتاریخی و فرهنگی را سه لایه یا سه مرحله دانستن تفاوتی در مقصود من ندارد. مقصود من این است که یکی بر دیگری مترتب است.

2. قطعاً همین طور است که وقتی ما آیات را الغای خصوصیت کنیم، به یک گزاره هابی عقلی می رسیم که عقل به طور مستقل هم به آنها می رسد. اتفاقاً سخن من هم این است که آموزه های قرآنی مبنای عقلانی و عقلانی دارد و اساساً به همان احکام عقل و عقلاء ارشاد می کند.

3. ما تفسیر قرآن را به اعتبار دیگری هم می توانیم، به سه لایه تقسیم کنیم که عبارت اند از: تفسیر معناشناختی، تفسیر معرفت شناختی و تفسیر هستی شناختی.

مقصود از تفسیر معناشناختی این است که همان مدلول عرفی آیات را به دست آوریم که در تفسیر تاریخی به آن اهتمام می شود. مراد از تفسیر معرفت شناختی آن است که ما از رهگذر تفسیر معناشناختی بخواهیم، باورها و ذهنیت های پیامبر اسلام(ص) و قومش را شناسایی کنیم و منظور از تفسیر هستی شناختی آن است که از طریق تفسیر معرفت شناختی دریابیم که پیامبر اسلام(ص) و قومش با چه واقعیاتی سر و کار داشتند.

4. ما در تفسیر معرفت شناختی می توانیم، کشف کنیم که آیا معرفتی که آنان از جهان هستی داشتند، معرفت واقعی و مطابق واقع بوده است، یا نه. ما با مقایسه معرفت آنان از جهان هستی با معرفتی که مردم امروزه از جهان هستی دارند، می توانیم کشف کنیم، کدام معرفت هابی که آنان از جهان هستی داشتند، مطابق واقع نبوده و طبق نگاه ظاهری یا تخیل آنان بوده است.

5. بحث سندی یا وثاقت تاریخی از آنچه که درباره تفسیر بیان شد، مستقل است. این بحث به حدیث اختصاص ندارد. درباره قرآن هم مطرح است. منتها نظر به این که مسلمانان به تواتر قرآن اعتقاد دارند، راجع به سند قرآن بحثی ندارند و بر همین اساس، راجع به جعلی یا محرف بودن متن قرآن هم بحث نمی کنند؛ اما غربی ها که چنین اعتقادی درباره قرآن ندارند، از جعلی یا محرف بودن قرآن هم بحث می کنند. ناگفته نماند که در گذشته اخباری های شیعه و حشویه اهل سنت به محرف بودن قرآن باور داشتند؛ اما امروز میان مسلمانان اتفاق نظر هست که قرآن تحریف نشده است.

6. بی شک، اگر کسی بخواهد از رهگذر قرآن، حقایق هستی را کشف کند، مسیر درستی را انتخاب نکرده است. علوم بشری با پیشرفت سرسام آوری که کرده اند، بهتر می توانند ما را از حقایق هستی آگاه سازند.

7. مراجعه ما به قرآن از این جهت می تواند موجه باشد که بخواهیم، حقایق تاریخی مربوط به عصر و مصر پیامبر اسلام(ص) را بشناسیم یا تلقی مردم آن عصر و مصر را از جهان به دست آوریم.

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)



به نام خدا و با سلام

اگر قرار باشد با الغای خصوصیت از آیات به همان گزاره‌های عقلی برسیم که عقل به طور مستقل هم به آنها می‌رسد، این فرایند یک فرایند غیرعقلانی خواهد بود. چنین کاری مانند این است که چشمه زلالی از داخل حیاط خانه و چشمه پرآبی از کنار مزرعه ما عبور می‌کند، اما ما خود را به زحمت انداخته، با تهیه وسایل مختلف و هزینه کردن بسیار اقدام به حفر چاه عمیق برای دستیابی به آب بکنیم.

واقعاً مسلمانان از این همه خواندن قرآن در شب و روز به چه اهدافی می‌رسند؟! خواندن قرآن عربی برای فارس‌زبانان و سایر غیرعرب‌ها مستلزم طی یک مرحله علاوه بر مراحل چهارگانه قبلی و آن ترجمه زبانی است! این همه فقر و ناامنی و بی‌عدالتی و بی‌اخلاقی و نابسامانی در جوامع اسلامی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

مردم مسلمان ایران روز و شب قرآن خواندند و آن را با صوت و حزن تلاوت کردند در حالی که صدها سال به قاجاریه و نیم قرن به ناصرالدین شاه سواری دادند و این امر در روزگاری بود که اروپا به سرعت باد در حال پیشرفت مادی و معنوی بود! چرا قرآن چشم آنها را باز نکرد و مسیر راست را به آنها نشان نداد؟!

در واقع ایراد به قرآن نیست. قرآن نسخه شفابخش مردم عصر و مصر پیامبر و به زبان و ادبیات آنها بوده است که توسط پیامبر برای رفع یا تسکین درد آنان نوشته شده است و برای مردم دیگر نه‌تنها الزاماً شفابخش نخواهد بود بلکه شاید مضر و کشنده و تخریب‌کننده باشد. قرآن با وجود پیامبر و با تفسیر پیامبر سودمند و راهگشا خواهد بود و قرآن بدون حضور پیامبر، همانند نامه سفیدی در دست مردم و وسیله‌ای برای تحمیق مردم در دست شیادان خواهد بود.

ضرورت دستیابی به حقیقت و روش زندگی و تعامل با جهان اطراف شامل ارتباط انسان‌ها با خود و ارتباط انسان‌ها با هم، و ارتباط انسان‌ها با جهان هستی با طی طریق مراحل چهارگانه یا پنج‌گانه در تفسیر قرآن چیست؟

سید جمال و همفکران او نهضت بازگشت به قرآن را راه انداختند. آیا واقعاً با بازگشت به قرآن مسائل مسلمین حل می‌شود؟ به نظر می‌رسد که با توجه به سختی‌های فهم حقایق از طریق قرآن، بازگشت به قرآن نمی‌تواند قافله مسلمانان را با قافله پیش‌رونده جهانی همراه کند، تا چه رسد به این که بخواهد نقش پیش تازی هم به مسلمانان بدهد.

اگر طبق نظریه اقبال در خصوص فلسفه ختم نبوت، بشر به مرحله‌ای از عقل رسیده است که نیازی به ارسال رسل ندارد، پس اکنون باید گذشته را رها و خود راه و روشی را برای زندگیش ترسیم و تبیین و از آثار گذشتگان تنها به عنوان تجارب بشری استفاده کند. امروز بشر اگر می‌خواهد کتابی را بخواند که در آن خدا با او و او با خدا سخن بگوید باید کتاب جدیدی را متناسب با شرایط و مقتضیات خود تألیف کند. البته در این تألیف ممکن است از متون قرآن، انجیل و تورات و سایر کتب معنوی مردمان دیگر بهره بگیرد.

Dr\_ghaffarnasab@

[Forwarded from] تفسیر سه‌لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر خوبم جناب دکتر غفارنسب

راجع به یادداشت اخیر چند نکته در خور توجه به نظر می‌رسد:

1. به هر حال، ملت ما مسلمان اند و با قرآن، محشور، و لذا توقع این که مردم، قرآن را کنار بگذارند، نه میسر است و نه سودمند. نباید در آسمان ها سیر کرد؛ بلکه باید واقعیاتی را که ما با آنها سر و کار داریم، درک نمود و متناسب با واقعیات فکر و عمل کرد.
- قرآنی که نزد مردم، قداست دارد و کمابیش اهتمام به قرائت و فهم و تفسیر و حتی حفظ آن دارند، کنار گذاشتنی نیست و مفید هم نیست که کنار گذاشته شود؛ چون قرآن اگر درست فهم شود، یک کتاب موعظه و اخلاق است و می تواند برای تعالی اخلاقی مردم ما نقش ایفا کند.
2. این راهکاری که اینجانب عرض کردم، هفت خان رستم نیست که طی کردن آن دشوار باشد؛ بلکه یک چشم اندازی را ایجاد می کند که به سهولت می توان با آن به تمام آیات به طور صحیح نگریست و به روح آیات نفوذ کرد و مقاصد عالیه آنها را استخراج نمود.
3. در هر حال، قرآن متنی تاریخنم است و بهره برداری صحیح از آن برای امروز، به طریقی است که عرض کردم. پاک کردن صورت مسئله که نمی تواند صحیح باشد. ما باید راه حل ارایه کنیم که من نیز راه حل به دست دادم.
4. اگر مسلمانان هر شب و روز قرآن نخوانند، چه بخوانند؟ بدیل شما برای قرآن چیست؟ قرآنی که برای مسلمان کتاب مقدس است و این تقدس، نفوذ آن را دوچندان کرده است، چرا باید کنار گذاشته شود و به جایش کتابی ارایه شود که برای مردم قداستی ندارد.
5. فقر و ناامنی و بی عدالتی و بی اخلاقی در جوامع اسلامی هرگز از این نیست که قرآن را هر شب و روز مطالعه می کنند؛ بلکه ناشی از توسعه نیافتگی فرهنگی و علمی و اقتصادی است. ما که نباید از قرآن توقع داشته باشیم، برای ما توسعه فرهنگی و علمی و اقتصادی ایجاد کند. قرآن بیش از یک کتاب تذکر و موعظه نیست و لذا نباید از آن توقعی بیش از آن داشت. نیاز انسان ها به تذکر و موعظه نیز هرگز کهنگی نمی پذیرد و همواره چه در گذشته و چه در حال و آینده به آن حاجتمند است.
6. قرآن در وقت نزولش خود، مفسر بود و راهنمایی می کرد و هیچ حاجتی به بیان و تفسیر پیامبر(ص) نداشت. حاجت به تفسیر قرآن، عارضی است، نه ذاتی. بر اثر گذشت زمان و فقد قرائن و پیدایش آرای کلامی و علمی، ابهامات و اختلافاتی در مقاصد قرآن پدید آمده و اقتضاء کرده است، تفسیر شود و پرده از مقاصد قرآن برداشته شود.
7. دین یک مقوله فرهنگی است و فرهنگ یک هویت ریشه داری دارد که از گذشته شروع شده، اما تا همیشه تاریخ استمرار دارد و پشت کردن به آن، نه امکان دارد و نه سودمند است. فرهنگ و تمدن یک ملت، حاصل قرن ها اندیشه و تجربه است و مردمان امروز بر گرده های مردمان گذشته سوارند و لذا توقع پشت کردن ملت، به گذشته خود به مفهوم، تهی شدن از هویت و محروم ساختن خود از ذخائر فرهنگی و تمدنی خود است که هرگز نه واقع بینانه است و نه سودمند. توقف ما در گذشته، مذموم است، اما تکیه ما بر گذشته، ممدوح است.
8. ما نیازی به کتاب جدید نداریم؛ چرا که هر کتاب جدیدی بالاخره بر اثر گذشت زمان، کهنه می شود؛ بلکه ما نیاز به تفسیر جدید داریم. ما باید بدانیم که قرآن متناسب با مقتضیات عرب حجاز عصر پیامبر(ص) نازل شده است. حدود 90 سوره آن خطاب به مشرکان قریش و حدود 24 سوره آن، خطاب به مردم مدینه نازل گشته است و آنگاه بخواهیم، از دلالت های ظاهری و عرفی و تاریخی قرآن بگذریم و به عمق مقاصد عالیه و عقلی آنها نفوذ کنیم و آن مقاصد را بر موارد و مصادیق عصر و مصر خود تطبیق بدهیم؛ نه این که همان معنای تاریخی و قومی آیات قرآن را به عصر و مصر خود تعمیم بدهیم و به آن گرفتاری هایی دچار بشویم که امروزه تفکر داعشی با آنها مواجه است.

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

سلام آقای دکتر

این سوال چند روزی است ذهنم را درگیر کرده گفتم از خود حضرت تعالی سوال کنم. در صورتیکه صلاح دونستید در گروه بگذارید:

با توجه به موارد زیر:

- 1- ظاهر قرآن دارای هیچ معجزه ای نمی باشد و شبیه به سایر متون اعراب همزمان خود است.
- 2- نه تنها معجزه علمی در قرآن وجود ندارد بلکه مطالب خلاف علم نیز در آن بسیار است.
- 3- بسیاری از مطالب قرآن تاریخ مصرف گذشته اند و حداکثر در همان عصر نزول قابل به کار گیری و قابل دفاع بوده اند.
- 4- از کل قرآن تنها موارد اخلاقی و موعظه ای آن کاربرد دارند که به شکل اکمل انسان امروزی نیز به آنها دست یافته است و بسیار بیش از مسلمانان به آنها پایبند است.

با در نظر گرفتن موارد فوق، آیا دلیل عقلی محکم و متقنی برای اینکه اصولاً قرآن کتابی آسمانی است که به واسطه جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شده است در دست می باشد یا اینکه این مسئله را نیز همانند سایر اصول دین باید تعبداً پذیرفت؟

oloumi\_m@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر خوبم، جناب دکتر علومی

شایسته می دانم، در پاسخ چند نکته را عرض کنم:

1. درست است که متن قرآن به تصریح بسیاری از علمای ما نظیر سید مرتضی معجزه نیست؛ اما شبیه سایر متون اعراب همزمان خودش هم نیست. این کتاب در عصر و مصر خودش، فوق العاده بود. مردمی را که بت می پرستیدند و به شکم و شهوت و شمشیر خود می پرداختند و می بالیدند و به خرافات و ثروت اندوزی اهتمام داشتند و از احسان و انفاق به بیچارگان و یتیمان و تهیدستان خودداری می کردند، از حسیض پستی اخلاقی به اوج تعالی اخلاقی برکشید. شما چه متنی را در دوره جاهلی می توانید پیدا کنید که به رتبه قرآن باشد؟

2. البته از دامن قرآن و پس از قرآن، متون اخلاقی مشابه و منظم و کامل و متناسب با مقتضیات هر عصر و مصری متولد شد؛ اما هیچ کدام جای قرآن را نمی توانند بگیرند. جهت آن این است که قرآن از جهت انتسابش به خدا و غیب از قداست بالایی برخوردار است و لذا مؤمنان آن را به چشم می کشند؛ از این رو، کنار گذاشتن قرآن نه تنها ممکن نیست که صحیح هم نیست. قرآن باید باشد و خوانده شود. اما باید نگرش به قرآن عوض شود. از قرآن بیش از یک کتاب موعظه ای که خطاب به عرب حجاز عصر پیامبر اسلام (ص) نازل شده، نباید توقع داشت.

3. نیز باید به روح قرآن نفوذ کرد و به مقاصد عالیه آن توجه نمود و قرآن را تفسیر فراتاریخی کرد تا قابل بهره برداری صحیح برای امروز ما باشد. تعمیم معنای تاریخی قرآن و به موجب آن، توقع احیای اندیشه ها و سنت های منسوخ چون برده داری و جزیه در عصر مدرنیتیه هرگز قابل دفاع نیست. نتیجه تعمیم معنای تاریخی قرآن همان اسلام داعشی خواهد شد که امروزه قاتل و هادم دیانت و معنویت و اخلاق مسلمانان شده است.

4. با فرض این که قرآن، متنی تاریخمند است و متناسب با مقتضیات عرب حجاز عصر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است، وجود مطالب خلاف علم در آن توجیه پذیر می شود؛ چون نگاه آن مردم به عالم به چشم سر و علم ظاهری بوده است؛ نه با دستگاه های مجهز و دانش های گسترده امروزی. قرآن نیز بسان خطابه های یک واعظی بوده است که خطاب به چنان مردمی ایراد شده و از چنین خطابه هایی نباید توقع داشت، به زبان علمی امروزی سخن گفته باشد و در آن مطالب علمی موافق عصر حاضر به چشم بخورد. ما باید انتظار اتمان را از قرآن تصحیح کنیم و از قرآن، آنچه را که هست، توقع داشته باشیم.

5. با آنچه که عرض شد، مبنی بر این که قرآن تاریخمند و متناسب با مقتضیات عرب حجاز عصر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است، باید انتظار داشت در قرآن از برخی موضوعات و مضامینی سخن رفته باشد که تاریخ مصرف گذشته باشد؛ اما بی تردید، همان طور که تصریح کردید، مواظ اخلاقی قرآن که در سراسر آیاتش بازتاب یافته است، هیچگاه کهنه نمی شود.

6. البته بازتقریر مواظ اخلاقی قرآن به زبان روز و یا گزینش آیاتی که جنبه عام و اخلاقی صرف دارد و برای امروز بشر متناسب تر است، البته کاری شایسته و بایسته است. ضرورت نوشتن تفسیر جدید هر عصری که مورد اهتمام مفسران ما بوده است، از همین رو مورد تأکید قرار می گیرد.

7. تاریخمندی قرآن و تناسب قرآن با عصر و مصر پیامبر اسلام(ص) و حتی مضامین خلاف علم و مدرنیته در قرآن، هرگز دلیل بر این نمی شود بر این که قرآن یک کتاب آسمانی نباشد. پیامبر اسلام(ص) به تعبیر قرآن شخصی امی از میان امیون مکه بود؛ یعنی کسی بود که مثل سایر مردم مکه هیچ کتاب آسمانی نخوانده و ننوشته بود و لذا به محتوای آنها آگاهی نداشت و در عین حال، واجد این سوره های قرآن شده است و ظاهر و ساختار قرآن هم نشان می دهد که قرآن خطاب به پیامبر اسلام(ص) است؛ لذا چنان می نماید که قرآن منشأ غیبی و آسمانی دارد و از غیب و آسمان به او القاء شده است.

8. اساساً تعبد به معنای پذیرش کورکورانه یک چیز هرگز پذیرفتنی و معقول نیست. ما آسمانی بودن قرآن و هرچیز دیگر را باید به کمک قرائن و شواهدی که در اختیار داریم، قبول کنیم.

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)

واله

سلام علیکم

متنی در تلگرام دیدم و ملاحظاتی داشتم که مایلم با شما در میان بگذارم. به شرح زیر:

3. ما تفسیر قرآن را به اعتبار دیگری هم می‌توانیم، به سه لایه تقسیم کنیم که عبارت اند از: تفسیر معناشناختی، تفسیر معرفت شناختی و تفسیر هستی شناختی.

مقصود از تفسیر معناشناختی این است که همان مدلول عرفی آیات را به دست آوریم که در تفسیر تاریخی به آن اهتمام می‌شود. مراد از تفسیر معرفت شناختی آن است که ما از رهگذر تفسیر معناشناختی بخواهیم، باورها و ذهنیت‌های پیامبر اسلام(ص) و قومش را شناسایی کنیم و منظور از تفسیر هستی شناختی آن است که از طریق تفسیر معرفت شناختی دریابیم که پیامبر اسلام(ص) و قومش با چه واقعیاتی سر و کار داشتند.

در خصوص بند فوق، پیشنهادهایی دارم.

1- به جای واژه "تفسیر"، واژه "مطالعه" را به کار ببریم. چون معنای اصطلاحی تفسیر (کشف مراد مؤلف از متن) قدری غلط انداز می‌شود. اما "مطالعه" این ایراد را ندارد. قرآن را در سه سطح مطالعه می‌کنیم: دریافت معنای جمله‌ها و واژه‌ها، دریافت درک معاصران وحی از آنها و شناخت سنخ مسائلی که با آن مواجه بودند.

2- سطح چهارمی هم قابل تصور است: دریافت مراد مؤلف برای ما.

3- کشف مراد مؤلف هدف تفسیر است و متأخر از شناخت معنای واژگان و جمله‌ها و متأثر از مفروضات فراوان دیگری است. لذا کشف معنای جمله از طریق تفسیر ممتنع است چون دور می‌شود.

4- یک نتیجه حاشیه‌ای این فرایند می‌تواند شناخت ذهنیت معاصران وحی باشد. اما برای دستیابی به این شناخت، مطالعه معناشناختی کفایت نمی‌کند. باید عناصر دیگری هم وارد شوند از جمله تاریخ و سیره. باید پیدا کنیم معاصران در اثر مواجهه با فلان آیه چه کاری انجام دادند و تمام علل انجام آن کار را کشف کنیم تا به صورت انی بفهمیم از آیه چه برداشتی داشته‌اند. شروح آنان از آیات شواهدی تاریخی هستند بر ذهنیت آنان. اما تعمیم آن ذهنیت به اشخاصی غیر از صاحبان شروح، مشکل روشی دارد. ضمن اینکه احتمال انتحال و سقط اسناد تاریخی و تحریف متأخران درجه احتمال صحت استنتاج ما را بسیار کاهش می‌دهد.

5- بر اساس مبنای مختار، کشف ذهنیت معاصران وحی کوششی آنثروپولوژیک (anthropology؛ انسان‌شناسی، مردم‌شناسی) است که نه جنبه دینی دارد و نه برای تفسیر ما از متن (در سطح چهارم مطالعه) شرطیت دارد. هیچ مهم نیست که ابن عباس یا حتی خود شخص محمد ابن عبد الله به عنوان شخص حقیقی و نه به عنوان نبی، از آیه چه می‌فهمیده‌اند. فهم آنها برای ما هیچ حجتی ندارد. اما سطح سوم مطالعه بسیار مهم است و برای سطح چهارم ضروری است. شناخت واقعیاتی که آنان مواجه با آنها بوده‌اند از این نظر ضرورت دارد که بدون آن معنای جملات و واژگان قرآنی را به درستی نمی‌توانیم بفهمیم. طبعا نمی‌توانیم مراد مؤلف را برای خودمان کشف کنیم.

در اینجا فرض سنتیان گرفتار مغالطه ظریفی است. تصور می‌کنند همین که ما توانستیم مفهوم یک واژه را امروز بفهمیم می‌توانیم مراد خداوند را از آیه برای خود درک کنیم. (مفهوم بیع مثلا یک مفهوم ثابت است. بیع بیع است دیگر. هر حکمی به این مفهوم بارشده بر همه مصادیقش هم بار است.) اما این تصور غلط است و ریشه اش در فرض فلسفی نادرستی است که می‌گوید معنای واژه همان مفهومی است که کاربران در ذهن دارند. معنای واژه امر ذهنی نیست؛ وحدت ماهیت عینی و ذهنی هم بدرد نمی‌خورد. معنای واژه نقشی است که آن واژه در بازی زبانی بین الاذهانی مربوطه ایفا می‌کند. لذا برای فهم معنای جمله باید ببینیم واژه و جمله در بازی زبانی اهل زبان معاصر وحی چه نقشی بازی می‌کند. اینجا است که شناخت واقعیاتی که آنان با آنها مواجه بوده‌اند اهمیت می‌یابد. هر حکمی برای بیع صادر شده برای مصادیق بیع صادر شده که مژسه‌ای قراردادی است نه برای مفهوم بیع و این مصادیق در شبکه تنیده‌ای از روابط و مناسبات هویت می‌یابند نه بطور منعزل و انتزاعی. اگر از آن شبکه مناسبات خارج شد دیگر آن هویت را ندارد ولو آن واژه کماکان بر آن اطلاق شود.

با احترام

حسین واله

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

- Āntropoloژی، معنی اصطلاح اتنولوژی است و از سال ۱۷۸۷ «شوان Chavanne» سویسی آن را به کار برده است. این رشته، اکنون برای مطالعه جوامع ابتدایی و انسان فسیل در کنار انسان شناسی جسمانی به کار می‌رود. مردم شناسی زندگی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگ انسان را با توجه به سیر تاریخی و مناسبات طبیعی و اجتماعی بررسی می‌کند و ویژگی‌های جسمانی و زندگی فکری و فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع ابتدایی را می‌کاود. می‌توان گفت این علم آیین‌ها تمام نمای جامعه معاصر است یعنی می‌تواند علل به وجود آمدن سازمان‌ها و بنیان‌های کهن فرهنگی جامعه بشری را که برخی در جوامع معاصر رایج و برخی دیگر متروک شده‌اند کشف نماید.

تحقیقات و نظرات متخصصان این رشته‌ها نشان داده‌است که هر جا مطالعه درباره انسان به صورتی عمومی و کلی و همه‌جانبه‌است اصطلاح آنتروپولوژی، و هر جا به صورتی منطقه‌ای، محدود و مربوط به یک زمینه‌است، اصطلاح اتنولوژی به کار می‌رود. در سال ۱۳۴۹ «شورای وضع و قبول لغات و اصطلاحات اجتماعی» با در نظر گرفتن همه جوانب و مراتب، اصطلاح انسان شناسی را در مقابل کلمه آنتروپولوژی، به مفهوم وسیع کلمه (مطالعه عمومی انسان، شامل جسمانی، باستانی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) و اصطلاح مردم شناسی را در مقابل کلمه اتنولوژی، به معنی مطالعه هر یک از نهادهای انسانی (اقتصادی، اجتماعی، دینی، سنتی و فرهنگی) در محدوده معین برگزید.

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر ارجمند جناب دکتر واله

سپاسگزارم. مطالب ارزشمندی فرمودید و اینک مناسب می‌دانم، نکاتی را عرض کنم:

1. من تفسیر را در تقسیم بندی قبلی یا فعلی به معنایی اعم از معنای اصطلاحی اخذ کرده و آن را مطلق هر شرحی که مرتبط با متن است، اعم از مراد متکلم و غیر آن قصد نموده ام.

به علاوه اگر ما تفسیر را معادل هر منوتیک بگیریم، ظاهراً تقسیم تفسیر به سه نوع معناشناختی، معرفت شناختی و هستی شناختی بی اشکال خواهد بود؛ چنان که هر منوتیک را نیز این گونه تقسیم می‌کنند.

2. در خصوص سطح چهارمی که شما فرمودید، یعنی مراد مؤلف برای ما، عرض می‌کنم که:

اولاً، مؤلف مرادش را متناسب با فاهمه مخاطبانش تنظیم می‌کند و سخن می‌گوید، نه غیر مخاطبان، و لذا نمی‌توان گفت که خدا برای ما هم معنایی را اراده کرده است؛ بر این اساس، چنانچه غیر مخاطبان بخواهند، مراد متکلم را به دست آورند، باید خود را نازل منزله مخاطبان قرار دهند و در همان فضایی نفس بکشند که مخاطبان او نفس می‌کشیدند.

ثانیاً، اگر مرادتان از سطح چهارم، این است که ما فرض کنیم، اگر متکلم می خواست با ما سخن بگوید، چگونه سخن می گفت و این را از قیاس سخنان او با مخاطبانش استنباط کنیم، این همان تفسیر فرهنگی می شود که عرض کردم. بنابراین سطح چهارمی قابل تصور نمی تواند باشد.

3. البته هدف از تفسیر کشف مراد متکلم است؛ اما تفسیر را کسی می تواند انجام دهد که به زبان متن و دیگر قرائن فهم متن شناخت داشته باشد. منتها من دور بودنش را درک نکردم.

البته اساساً فرایند فهم و فکر و تفسیر یک متن، دوری است. به قول شما فلاسفه «الفکر حركة من المبادئ الی المرادی و من المرادی الی المبادئ». منتها این دور در یک سیکل بسته نیست. این دور مثل دور حلزونی است که هر چرخه که می زند، یک لایه جلوتر می آید.

4. سخن ما در تفسیر معناشناختی این است که ما باید به تمام قرائن متن توجه کنیم و از جمله قرائن متن، قرائن حالی است که علاوه بر اشارات خود متن، در تاریخ و سیره نیز مطالبی هست که باید به آنها مراجعه کرد.

5. به نظر می رسد، فهم مخاطبان قرآن چیزی مستقل از مدالیل عرفی خود متن نیست. بنابراین وقتی ما مواضعه ها و استعمالات اهل زبان را در عصر و مصر نزول قرآن مطالعه کنیم، می توانیم به ذهنیتی که مخاطبان قرآن از متن قرآن داشتند، برسیم.

6. اگر ما بخواهیم همان معنای عرفی آیات را به اعصار و امصار دیگر تعمیم بدهیم، البته روش غلطی را پیش گرفته ایم؛ اما اگر ملاکات و معانی کلی و رای مدالیل عرفی آیات را استخراج کرده و آنها را شامل اعصار و امصار دیگر بدانیم، هرگز روش نادرستی را پیش نکرده ایم.

7. در تفسیر تاریخی یا عرفی آیات، نظر به این که ملاک استفاده از تاریخ و سیره و روایات، همان چارچوب معنایی است که از متن خود آیات به دست می آید، مخدوش بودن روایات تاریخی و تفسیری هیچ خللی بر تفسیر عرفی و تاریخی آیات وارد نمی سازد؛ چون خود قرآن ملاک و معیار پذیرش روایات تاریخی و تفسیری قرار داده می شود و بر اساس آن، تنها روایاتی پذیرفته می شود که با چارچوب معنای استنباطی از آیات قرآن سازگاری داشته باشد.

8. تلقی من این است که این سه لایه تفسیری معناشناختی، معرفت شناختی و هستی شناختی در طول همدیگر و معاضد یکدیگرند. بر این اساس، ما اگر بخواهیم، به درستی و گستردگی به تفسیر تاریخی و عرفی آیات پردازیم، مطالعه ذهنیت مخاطبان قرآن و مردم شناسی و انسان شناسی آنان بسیار مفید می تواند واقع شود.

9. تلقی من این است که ما اگر بخواهیم خود را نازل منزله مخاطبان قرآن قرار دهیم و ملاکات آیات را بر خود تطبیق بدهیم، باید به درستی فهم مخاطبان قرآن نظیر ابن عباس را از آیات قرآن به دست آوریم و در طول آن حرکت کنیم و آنگاه به معنایی قابل انطباق بر خود دست بیابیم؛ لذا این که ما بخواهیم، صرف نظر از فهم و تفسیر آنان از آیات قرآن، به فهم آیات قرآن پردازیم، از تفسیر به رأی و تحمیل آرای خود بر آیات قرآن سر در می آوریم. بر این اساس، فهم و تفسیر آنان باید برای ما حجت و مورد استناد دانسته شود.

10. در تفسیر عرفی و تاریخی باید فرض بر این باشد که معانی آن الفاظی که مخاطبان قرآن نظیر ابن عباس می فهمیدند، برقرار مانده و به دست ما رسیده و واقعیت نیز همین است؛ اما اگر فرض بر این باشد که معانی الفاظ به کار رفته در متن قرآن، ثابت نمی ماند و پیوسته تطور پیدا می کند و متکی بر فهم اشخاص مختلف در طور تاریخ است، ما هرگز نمی توانیم به فهم مشخصی از متن قرآن دست پیدا کنیم و لذا باید اذعان کنیم که ما قادر به فهم مراد الهی نیستیم.

11. اگر ما فرض را بر این بگذاریم که ذهنیت مخاطبان قرآن غیر از آن مدالیل الفاظ قرآن است، ما هرگز قادر به کشف مدالیل آیات و مقاصد خدای تعالی نخواهیم شد؛ چرا که کانال ارتباطی میان ما و مقاصد الهی همین الفاظ و عبارت متن قرآن است.

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

12. معنای الفاظ متن، البته یک مقوله بین الاذهانی است؛ اما بین الاذهان مخاطبان قرآن؛ نه بین الاذهان تمام بشریت در تمام اعصار و امصار؛ چرا که الفاظ در گذر تاریخ تطور معنایی پیدا می کنند و لذا هرگز نمی توان مدعی شد، همین مدالیلی که امروزه برای الفاظ هست، برای الفاظ عصر و مصر پیامبر هم بوده است. بر همین اساس است که من عرض می کنم، تفسیر هستی شناختی می تواند مددکار تفسیر معرفت شناختی و معناشناختی آیات قرآن واقع شود. لذا اگر بدانیم که عرب حجاز عصر پیامبر با چه چیزهایی سر و کار داشته است، هم می توانیم ذهنیت آنان را کشف کنیم و هم می توانیم مدالیل الفاظی را که آنان به کار می بردند، به دست آوریم.

برای مثال، ما اگر بخواهیم لفظ «البيع» را در آیه «احل الله البيع» به دست آوریم، باید بررسی کنیم، بیعی که آنان انجام می دادند، چگونه بوده و تصور آنان از بیع چه بوده است. بر این اساس وقتی ما کشف می کنیم، «البيع» در استعمالات آنان عبارت از داد و ستد یک کالایی است که منفعت عقلانی داشته است، دیگر نخواهیم گفت، یکی از مصادیق بیع، بیع خون و عذره است؛ چرا که خون و عذره برای آنان منفعت عقلانی نداشته است.

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر ارجمند جناب دکتر غفارنسب

ضمن تشکر از نکات اخیرتان، من چند نکته عرض می کنم:

1. شما طبق فهم خودتان قرآن را بخوانید تا حظ ببرید. برای مثال، شما احتمالاً بر این باورید که انسان ها با مرگ نابود نمی شوند و پس از مرگ، در گرو اعمالی هستند که در این دنیا انجام دادند؛ زیرا که این اعمال، پس از مرگ بسان فیلمی از نظر می گذرد و اگر خوب باشند، ما را خشنود می سازند و اگر بد باشند، ما را اندوهگین می گردانند. با این نگاه هم که به آیه مورد بحث بنگرید، همان اثر و نتیجه ای که مطلوب شماست، در شما خواهد داشت.

2. شما وقتی روش و الگویی را که عرض کردم، بسان عینکی به چشم خودتان زدید، آن سه مرحله تفسیر را بی درنگ طی می کنید و مفاد آیات را درک می نمایید. لذا مدام آه و ناله نکنید که هفت خان رستم است. بسیار آسان است و بی درنگ مفاد آیات را در می یابید.

3. شما وقتی به غرض نزول قرآن که تذکر و موعظه است، توجه داشته باشید، هرگز در مقام این نیستید که بررسی کنید که آیا قرآن در مقام حکایت واقع است و از چه واقعیتی می خواهد خبر دهد. شما فقط توجه خواهید کرد که خود چه درسی برای خویش از مواظ قرآنی می توانید بگیرید.

4. شما فرض کن که یک واعظ اهل حالی در چهارده قرن پیش موعظه می کرده و قرآن مجموعه موعظه های اوست. در این صورت، هرگز بر او خرده نخواهید گرفت که چرا به زبان من و موافق علم سخن نگفته است.



5. البته اگر شما اقدام بفرمایید و آیاتی را که مناسب امروز بشر است، از دل قرآن بیرون بکشید و در یک دسته بندی مناسبی عرضه کنید، بسیار شایسته است؛ اما توقع نداشته باشید، مسلمانان به تنهایی یا به اتفاق پیروان ادیان دیگر در مقام این برآیند که یک کتاب جدید آسمانی تولید کنند. آنان نه این کار را خواهند کرد و نه کتابشان بسان کتاب های مقدس قداست پیدا خواهد کرد.

6. دنبال ظهور پیغمبر جدید هم نباش. مگر در قرآن و دیگر کتاب های مقدس چه چیزی آمده است که باید پیغمبری از سوی خدا بیاید و آن را به ما بگوید. در قرآن و دیگر کتاب های مقدس همان مواعظی آمده است که عقل مستقل بشر آنها را درک می کند و همان باورها و سنت هایی آمده است که در میان بشر وجود داشته است. انبیاء به تعبیر امام علی(ع) نیامده اند که جهل انسان ها را برطرف کنند و دانش به انسان ها بیاموزند؛ بلکه آمده اند همان عقل و فطرت انسان ها را به کار اندازند. خدا همه افراد بشر را بر اساس عقلشان تکلیف و مجازات می کند. دیگر شما چه نگرانی دارید؟

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام بر جناب دکتر نکونام عزیز

سپاس از توضیحات روشنگر حضرتعالی

1- پیدا است که اختلاف نظر ما بر سر مخاطب قرآن به قوت ادامه دارد. معتقدم مخاطب خدا در قرآن (یعنی مقصودین به افهام) همه بشریت پس از بعثت هستند نه خصوص مشافهان. لذا چنانکه بدرستی فرموده اید "مؤلف مرادش را متناسب با فاهمه مخاطبانش تنظیم می کند و سخن می گوید"، خطاب قرآنی طوری تنظیم شده که با فاهمه همه بشر متناسب باشد. وجه اصلی اعجاز بیانی قرآن هم همین است. اگر خداوند در قرآن مرا مخاطب نکرده بود هیچ دلیلی نداشت که خودم را زورکی مخاطب او قرار دهم.

2- بند هفتم نوشته جناب عالی بخوبی دوری بودن اصطیاد معنا از طریق تفسیر را آشکار می کند. هرگاه "خود قرآن ملاک و معیار پذیرش روایات تاریخی و تفسیری" قرار داده شود، دیگر ممکن نیست معنای جملات و عبارات قرآن به کمک آن روایات تاریخی کشف شود. چون اول باید معلوم باشد که معنای جملات قرآنی چیست تا بعد بتوان تشخیص داد که کدام نقل تاریخی "با چارچوب معنای استنباطی از آیات قرآن سازگاری" دارد و کدام ندارد. اما از چه طریقی می توان چارچوب معنایی آیات را دانست؟ جز همین روایات تاریخی؟ این همان دور ممتنع است.

3- وقتی لازم شد به نقل تاریخی مراجعه کنیم تا بفهمیم فلان واژه یا جمله در 14 قرن پیش چه کارکردی داشته است، وثاقت نقل اهمیت پیدا می کند. اگر حدیثی نشان دهد فلان عبارت فلان کاربرد را در قرن اول داشته، اگر آن حدیث جعلی باشد مثلاً در قرن دهم افزوده شده باشد، در فهم معنای درست آن عبارت در قرن اول گمراه می شویم. از این دست دستکاریها با انگیزه های واضح کم نداریم. لذا از بحث وثاقت سندی روایات بی نیاز نیستیم.

4- فرمایش جنابعالی در بند نهم مبتنی بر انحصارگرایی تفسیری یا انحصار مخاطب در مشافهان (یا هر دوتا) است. وقتی خدا فقط مشافهان را خطاب کرده طبعاً مطابق فهم ایشان سخن گفته طبعاً مرادش فقط همان است که آنها می فهمند. لذا اگر چیزی دیگر را به آیه نسبت دهیم تفسیر به رای می شود. اما اگر مخاطب همه بشریت باشد و خدا طوری سخن گفته باشد که همه اعصار بتوانند بفهمند فهم روشمند همه آنها معتبر خواهد بود و خداوند از آغاز مرادهای متفاوت برای مخاطبان متفاوت خواهد داشت. تکرر گرایی تفسیری نتیجه این تز است. در این رویکرد، فهم ناروشمند مردود است اما همه فهم

های روشمند مقبول اند. تفسیر به رای یکی از دو معنا را خواهد داشت: نوعی خاص از ناروشمندی تفسیر؛ آنچه به سبب تحریف مراد بخاطر اغراض و امیال صورت گیرد. یا مطلق کردن تفسیر خود و نفی هر آنچه با رای من سازگار نیست.

بند دوازدهم کاملاً صحیح و بسیار مهم است. یک کاستی عظیم فقه ما در همین جا است.

با تجدید ارادت

واله

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر فاضل جناب دکتر واله

از بیانات ارزشمند شما بسیار سپاسگزارم. اما چند نکته هم عرض می کنم:

1. شما که خود را ملزم می کنید، قرآن را بخوانید، نه به این جهت است که شما مخاطب قرآن اید؛ زیرا که این کذب محض است؛ به جهت این که نود سوره قرآن در مکه و خطاب به مشرکان قریش نازل شده و 24 سوره آن در مدینه و خطاب به مشرکان و مسلمانان و اهل کتاب حجاز نازل گردیده است. شما قرآن را از روی می خوانید که مسلمان هستید و قرآن برای شما قداست دارد و کتاب خداست و به نبوت پیغمبر اسلام ایمان دارید و فرضتان این است که شما با مطالعه قرآن می توانید، به سود حال خود بهره برداری کنید. چنان که دیگر کتاب های مشابه مثل نهج البلاغه را برای همین منظور مطالعه می نمایید؛ بدون این که اعتقاد داشته باشید که آن کتاب خداست و حتی چنان که معراج السعاده را می خوانید، بدون این که باور داشته باشید که آن کتاب امام معصوم (ع) است.

2. متن قرآن چنان که بسیاری از دانشمندان محقق نظیر سید مرتضی اظهار داشته اند، هیچ اعجازی ندارد و اساساً اعجاز بیانی یک تعبیر تناقض آمیز است. اعجاز یعنی خارج از توان بشر بودن و بیان یعنی در خور فهم بشر بودن. این تعبیر مثل کوسه ریش پهن است.

3. ما برای استخراج یک چارچوب معنایی از آیات قرآن هیچ حاجتی به غیر قرآن نداریم. قرآن خود به طور متواتر نسل اندر نسل، نقل و تلاوت و فهم شده است. قرآن یک کتاب مهجوری نبوده و الفاظ و عباراتش از استعمال نیافتاده است که ما نتوانیم از خود قرآن به مقاصدش پی ببریم. از این رو، نیازی نیست و نباید برای فهم قرآن به غیر قرآن مراجعه کنیم؛ مگر برای توسعه مطالعه و جای دادن اطلاعات غیر قرآنی در خلل و فرج مفاهیم قرآنی در حدی که چارچوب معنایی آیات قرآن را برهم نزنند. بنابراین هرگز دوری در کار نیست. این قرآن است که می گوید، کدام روایت تاریخی یا تفسیری مناسب با آیات قرآن دارد یا ندارد. هرگز مقاصد قرآن متکی بر روایات تاریخی و تفسیری نیست تا دور لازم بیاید.

4. ما وقتی متن متواتر قرآن را داریم، موثق ترین متن را برای کشف مدلول الفاظ و عبارات قرآنی داریم و هرگز مدلول الفاظ و عبارات قرآنی متکی بر روایات و اقوال لغویان نیست تا نوبت به این بحث برسد که آیا روایات تاریخی یا اقوال لغوی حجیت دارند یا نه. قرآن محک و معیار صحت و سقم دلالت های روایی و لغوی است و خود قرآن مشخص می کند که کدام روایت و بیان لغوی تناسبی با معانی الفاظ و عبارات قرآنی دارد یا نه.

5. فکر نمی کنم، تصور شما این باشد که حال که خدا خداست، پس مخلوق خدا هم عین خداست. خدا خداست و مخلوق خدا هم مخلوق خداست. قرآن مخلوق خداست؛ نه خود خدا یا صفت ذاتی خدا. خود خدا بی نقص و بی حد است؛ اما مخلوق خدا

بی نقص و بی حد نیست. قرآن حد و نقص دارد، چنان که هر کدام از مخلوقات خدا دارای نقص و حدند. خدا پیام هایش را در قالب زبانی ریخته است که بشر ناقص و محدود آن را ساخته است. بشر الفاظ و تعبیرش را برای معهودات خودش وضع و استعمال می کند. عرب با چیزهایی سر و کار داشته و از آنها تصور پیدا کرده و الفاظ و عبارات زبانش را به ازای تصورات خودش وضع و استعمال کرده است. خدا که نیامده، کاسه ها و کوزه های عرب را بر هم بزند و یک زبان جدیدی بسازد. خداوند در همان بازی های زبانی عرب وارد شد و خود نیز مثل یکی از همان عرب ها بازی کرده است. او هرگز قواعد بازی را بر هم نزنده است. اگر خدا قواعد بازی را بر هم می زد و دخل و تصرفی در زبان عرب پدید می آورد، امکان مفاهمه و انتقال مقاصد الهی به آنان وجود نداشت. وقتی خداوند در چارچوب قواعد و استعمالات زبانی عرب عصر نزول سخن گفته باشد، ما باید بنگریم که آنان از الفاظ و عبارات قرآنی چه معنایی را می فهمیدند؛ نه این که ما از پیش خود معنایی را به آیات قرآن نسبت بدهیم. تردیدی نیست که اگر ما معنایی را به آیات قرآن نسبت دادیم که میان عرب عصر نزول معهود نبود، مرتکب تفسیر به رأی و افتراء بر خدا شده ایم. انتساب معانی خود ساخته به آیات قرآن، هرگز روشمندی ندارد. یک بی در و پیکری و تعدی و تجاوز آشکار به حدود و ثغور مقاصد الهی است.

6. این که در فهم و تفسیر آیات تکثر است و هرکسی ممکن است، از آیات قرآن معنایی را بفهمد، هرگز دلیل نمی شود که خدا نیز همه این معانی را قصد کرده است که اگر چنین باشد، به تناقض کشیده می شویم؛ چون میان مفسران قرآن، اختلاف و حتی تعارض فهم و تفسیر وجود دارد و اگر ما بگوییم، همه آنها مقاصد الهی اند، باید بگوییم، خدا سخنان متناقض گفته است.

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

سلام مجدد بر جناب دکتر نکونام

"اعجاز بیانی" تعبیری تناقض آمیز نیست. در تناقض 8 وحدت شرط دانسته اند. یکی وحدت موضوع سلب و ایجاب است. این شرط در اینجا منتفی ست. انجام کاری که بشر قادر به آن نیست اعجاز است و ابداء ما فی الضمیر به طور قابل فهم برای مخاطب بیان است. اگر اعجاز بیانی به معنای ابداء ما فی الضمیر باشد طوری که مخاطب هم بفهمد هم نفهمد، تناقض آمیز می شد. اما اگر ابداء ما فی الضمیر طوری که مخاطب بفهمد به نحوی باشد که مخاطب نتواند انجام دهد، هیچ تناقضی در کار نیست. آنچه نفی شده توان ابداء است و آنچه اثبات شده فهم پذیری ابداء است. لذا تناقضی در کار نیست.

این حقیقت که "قرآن به تواتر نقل شده و نسل به نسل تلاوت و فهم شده" منافاتی ندارد با این که ما برای فهم آن به نقل تاریخی نیازمند باشیم. آنچه به تواتر به ما رسیده کلمات، ترکیب و تلاوت است نه معنای عبارات و مراد از آنها. تازه سر تلاوت و ترکیب هم لیت و لعل هایی هست گرچه مورد اعتنا واقع نشده. اما احدی ادعا نکرده است که فهم قرآن به تواتر رسیده. اصلاً چنین چیزی قابل تصور نیست. لذا "ما باید بنگریم که آنان از الفاظ و عبارات قرآنی چه معنایی را می فهمیدند". بله باید این کار را بکنیم. اما چطور؟ بدون مراجعه به متون نقلی مربوطه اعم از معاجم و سیر و تواریخ و احادیث مرویه در تفسیر آیات، چگونه می خواهیم بفهمیم معاصران از "مدهامتان" چه می فهمیدند؟

اگر برای تعیین معنای آیات نیازمند به منابع نقلی دیگر شدیم، قادر نخواهیم بود با معیار قرآن آن منابع را برگزینیم. چنین کاری محال است. هنوز معیار ما تقرر نیافته چگونه می توان با آن منابعی را برگزید؟ از طرف دیگر به استناد منابع نقلی معیارمان ساخته می شود. احادیث عرض روایات بر قرآن و رد ما خالف القرآن مربوط اند به مرحله پس از تعیین معنای آیات که برای معاصران بی نیاز از مراجعه به منابع نقلی بوده است.

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر خوبم، جناب دکتر واله

ضمن سپاس از مرقومه شریفه آن جناب نکاتی را عرض می کنم:

1. من از شما می پرسم، بیان قرآن چه اعجازی دارد؟ مگر خدا در قرآن به زبان اجنه یا فرشتگان سخن گفته و مگر قواعد زبان عرب را در قرآن بر هم زده است؟ وقتی قرآن با همان الفاظ و عبارات عرب و تحت همان قواعد و قوانین زبان عرب و به منظور هدایت آنان نازل شده باشد، چگونه می تواند معجزه باشد؟ مگر قرآن با متون دیگر مثل نهج البلاغه چه تفاوتی دارد؟ آیا نهج البلاغه معجزه است که قرآن معجزه باشد؟ معجزه بودن یعنی خارج از توان بشر بودن. شما بفرمایید، چه چیزی از قرآن خارج از توان بشر است؟ آیا الفاظ و عبارتش خارج از توان بشر است؟ مگر آن، جعل خود عرب نبوده است؟ آیا فصاحت و بلاغتش خارج از توان بشر است؟ مگر خود عرب سلمبه قلمبه و نامفهوم با یکدیگر سخن می گفتند که حال قرآن معجزه باشد؟

2. آیا شما می فرمایید، این قرآنی که نسل اندر نسل قرائت شده است تا به دست ما رسیده، عبارت از الفاظی بی معنا یا دوپهلوی بوده و مقاصد خود را بازتاب نمی داده است و آیا مردمی که قرآن را قرائت می کردند، نمی فهمیدند، آیات قرآن چه می گوید؟ چطور وقتی قرآن به زبان خود عرب و برای هدایت آنان بوده است، آنان مقاصد قرآن را نمی فهمیدند یا کج می فهمیدند؟ البته من انکار نمی کنم که هر چه از زمان نزول قرآن فاصله گرفته می شود، در دلالت قرآن ابهاماتی پدید آمده است؛ اما نمی توان گفت که فقط الفاظ قرآن حفظ شده و مردم پی به معانی قرآن نمی بردند؟ آری، اگر منظورتان از قرائت قرآن، عبارت از قرائت ما فارسی زبانان باشد که فقط الفاظ قرآن را می خوانیم و معنای آنها را نمی فهمیم، درست است؛ اما عرب ها چطور؟ آیا آنان هم مثل ما فارسی زبانان فقط الفاظ را قرائت می کردند و معنای آنها را نمی فهمیدند؟

3. مگر می شود، الفاظ قرآن متواتر باشد، اما معانی الفاظ متواتر نباشد. مگر الفاظ قرآن نت های موسیقی است که بدون معنا باشد؟ الفاظ زبان با معانی آنها گره خورده و در زبان، لفظ بی معنا وجود ندارد. شما نهایت ادعایی که می توانید بکنید، این است که بگویید، در پاره ای از آیات قرآن بر اثر گذشت زمان، اختلاف فهم پدید آمده و من عرضم راجع به این موارد این است که سیاق و آیات متشابه خود قرآن بهترین و موثق ترین منبع برای رفع اختلاف فهم هایی است که در خصوص این آیات پدید آمده است. هرگز چنان نیست که فهم همین موارد اختلافی متکی بر روایات تفسیری باشد. خود آیات یک چارچوب معنایی را در اختیار ما می نهد که پذیرای هر معنایی نیست که روایات تفسیری القاء می کنند.

4. در خصوص همین لفظ مدهامتانی که شما فرمودید، معنای آن مشخص نیست و ما باید به معاجم لغت و سیره ها و احادیث تفسیری مراجعه کنیم، عرض می کنم، کافی است، به سیاق خود آیات مراجعه کنید و دریابید که مدهامتان معنای روشنی دارد. ملاحظه فرمایید:

وَ مِنْ ثُوْنِهِمَا جَنَّاتٍ (62)... (63) مُدْهَامَاتٍ (64) ... (65) فِيْهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا (66)... (67) فِيْهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُْمَانٌ (68)

طی این آیات، «مدهامتان» عبارت از دو باغی دانسته شده است که در آن چشمه های جوشان و میوه های فراوانی چون خرما و انار وجود دارد.

بنابراین ما حتی اگر فرض کنیم که «مدهامتان» یک لفظ مهملی مثل «ببیز» است، باز سیاق آیه مراد از آن را روشن می سازد.

به علاوه، مگر خداوند لفظ مدهامتان را از عالم اجنه یا فرشتگان آورده است که مردم معنای آن را نفهمیده باشند؟ آیا عرب این لفظ را قبل از قرآن به کار نمی برده است؟ آنان این لفظ را به چه معنایی به کار می بردند؟ اگر آنان این لفظ را به کار می بردند و می فهمیدند، چه دلیلی دارد که بفرمایید، حال که در قرآن به کار رفته است، معنایش را نمی فهمند؟ آیا شما می فرمایید که خدا این لفظ را به معنایی غیر از آنچه میان عرب حجاز به کار می رفته، به کار برده است؟ به چه دلیل؟ و آیا اگر خدا آن را به معنایی نامأنوسی به کار برده بود، چنین قرآن می توانست، فصیح و بلیغ و به لسان عربی مبین و هدایت کننده باشد؟

5. شما که دور را باطل می دانید، چطور می فرمایید، عرضه روایات بر قرآن، پس از این است که معنای آیات را به کمک روایات فهمیدیم؟ شما عنایت دارید که روایات عرضه حاکی اند: اولاً، ما قرآن را می فهمیم؛ ثانیاً، ما روایات را هم می فهمیم؛ ثالثاً، ما موافقت و مخالفت روایات را با قرآن هم می فهمیم؛ رابعاً، ما حق داریم، روایاتی را که مخالف قرآن می یابیم، دور بیاندازیم.

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

با سلام خدمت اساتید محترم در خصوص بیان استاد فاضل دکتر نکونام، بنده نکته ای مد نظر دارم که ظاهراً کما بیش در بیانات آقایان غفار نسب و واله نیز مشاهده می شود و چرا باید ما متن را به گونه ای بخوانیم اما به گونه ای دیگر معنا بکنیم؟ این کار برای گریز از چه چیزی است؟ وقتی خود متن مدعی چنین عدولی نیست، چرا ما تن بدان بدهیم و بر آن اصرار کنیم؟ قطعاً مبانی این اصرار از خود متن نیست.

از سویی دیگر، به طور قطع معنایی که ما بر خلاف ظاهر از متن می جوییم در جایی دیگر غیر متن ثابت شده است یعنی نیاز به دلایل غیر متنی برای اثبات صحت آن هست، پس اساساً چرا برای چنین معنای دومی نیاز به متن اولیه داریم؟ چرا مستقلاً چنین معنایی را مطرح نکنیم؟

و الله اعلم

قاسم بستانی

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر ارجمند جناب دکتر بستانی

ضمن سپاس از نقدتان عرض کنم، صحیح است که ما وقتی الغای خصوصیت می کنیم، به یک معنایی دست پیدا می کنیم که یا عقل به طور مستقل به آنها می رسد و یا در دیگر آیات و روایات به چشم می خورد؛ اما فایده این کار این است که:

اولاً، ما وقتی می گوئیم، قرآن یک متن تاریخمند است، به ما نخواهند گفت که پس لازمه سخن شما این است که قرآن کهنه شده باشد و برای اعصار دیگر کارایی ندارد؛ چون ما پاسخ خواهیم داد که معنای عرفی آن تاریخی است؛ اما معنای عقلی آن فراتاریخی است.

ثانیاً، وقتی ما روایات ظاهر و باطن را مجمل و نامعتبر می شماریم، به ما نخواهند گفت که پس شما برای قرآن بطونی قایل نیستید؛ چون ما می گوئیم، بطون قرآن به تعبیر آیت الله معرفت، لوازم غیر بین آیات است که از رهگذر الغای خصوصیت به دست می آید.

ثالثاً، راهی برای درک صحیح آیات معرفی می کنیم. می گوئیم، چون قرآن تاریخی است، باید به اطلاعاتی که معهود عرب حجاز عصر نزول است، برای فهم قرآن مراجعه کنید؛ نه دانش هایی که بعد از عصر نزول پدید آمدند.

رابعاً، با معرفی روش تفسیر فراتاریخی قرآن، می کوشیم از رهگذر توجه دادن به ملاکات، از تعمیم های غلط آیات جلوگیری کنیم. برای مثال می گوئیم، معنای عرفی «الرجال قوامون علی النساء» این است که ای مردم مدینه مواظب همسرانتان باشید که به فحشاء نگرانید؛ اما معنای عقلی آن این است که ای کسانی که می توانید از آسیب های اخلاقی و غیر اخلاقی دیگران جلوگیری کنید، به آن اهتمام کنید. بعد به موجب این معنا حتی می توان گفت که حسب مورد «النساء قوامون علی الرجال» اند و لذا چنانچه زنان مشاهده کردند، مردانشان به فحشاء می گرانید، وظیفه دارند، جلوی آنان را بگیرند. در مرحله اول، موعظه، در مرحله بعد قهر و در مرحله سوم، آنان را بزنند.

جناب دکتر، آیا بد می گوئیم؟

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

برادر مدقق جناب دکتر بستانی

ضمن تشکر از بیانات ارزشمند شما چند نکته را عرض می کنم:

1. اتفاقاً من هم تأکید دارد که متن قرآن به لحاظ دلالت و زبان شناختی هیچ تفاوتی با متون دیگر ندارد و لذا همین سه لایه تفسیری را برای هر متنی، مثل نهج البلاغه و غیر آن نیز قائم.

2. عنایت دارید که طبق نظر مشهور، متن قرآن یک متن فراتاریخی است و مخاطبان آن تمام مردم در همه اعصار معرفی می شود و من که می خواهم بنیان این باور را ویران کنم و بگویم، متن قرآن تاریخمند است، بالاخره باید یک راهکاری برای فراتاریخی شدن قرآن هم به دست بدهم و گرنه از نان خوردن می اقوم. البته من اساساً معتقدم که خدا احکام عقل و عقلاء را امضاء می کند و احکام عقل و عقلاء در حصر دین و شریعت خاصی نیست.

3. من هرگز تفسیر سه لایه را لغو نمی دانم. خود می دانید که ما از تعمیم های معانی تاریخی متون دینی چقدر آسیب دیده ایم و می بینیم. ما بسیار نیازمندیم، تأکید کنیم که قرآن یک متن تاریخمند است و نیز نیازمندیم، تأکید کنیم، ما باید به روح و گزاره های کلی و رای آیات توجه کنیم، تا از جمودورزی بر معنای تاریخی آیات در آییم.

4. اما درباره تفسیر تاریخی آیه قوامون عرض کنم که:

اولاً، مراد از «فضل» چنان که سیاق آیات سوره نساء نشان می دهد، مال است. در هیچ آیه ای از آیات این سوره و حتی سوره های دیگر قرآن هرگز سخن از برتری عقلی مردان بر زنان نیست. به این ترتیب، عطف «بما فضل الله» و «بما انفقوا من اموالهم» تفسیری تلقی می شود؛ یعنی مردان به جهت خرجی که به همسرانشان می دهند، باید مواظب همسرانشان باشند که ناموسشان در اختیار دیگران ندهند. آنان خرجی به همسرانشان می دهند که ناموس زنانشان برای خودشان باشد. نه این که در اختیار مردان دیگر قرار بدهند.

ثانیاً، عبارت «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» ناظر به حفظ فروج است. فروج را خداوند به گونه ای در بدن تعبیه کرده است که «غیب» (پنهان) باشد. در قرآن تأکید شده است که زنان فروج خود را حفظ کنند؛ چنان که آمده است: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور، 31). حفظ غیب یعنی حفظ فروج. در هیچ جای قرآن، سخن از این نیست که زنان موظف به حفظ اموال و اسرار شوهران خود هستند. در سیاق آیه مورد بحث و تمام سوره نساء نیز هیچ قرینه ای وجود ندارد که حافظات للغیب را به معنای حفظ اموال و اسرار منصرف سازد.

ثالثاً، این که مراحل امر به معروف و نهی از منکر از لینت به شدت است، شواهد فراوانی در متون دینی دارد. برای مثال در قرآن آمده است: «وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات، 9). در این آیه نیز اگرچه او عطف دلالت بر ترتیب ندارد، اما همین ترتیبش ملهم این معناست که شایسته است، همین ترتیب رعایت بشود.

رابعاً، البته در سیاق خود آیه میزان ضرب در حدی که به شقاق نیانجامد معرفی شده است؛ اما به هر حال، ضرب ضرب است و ضرب ناز و نوازش نیست و از موعظه و هجر شدیدتر است.

خامساً، مراد من از قهر هم همان معنایی است که در آیه مندرج است؛ یعنی ترک همخوابگی. عنایت دارید که «نشوز» با قرینه «هجر در مضاجع» نمی تواند به معنای عدم تمکین جنسی همسران باشد که اگر چنین بود، باید به مردان گفته می شود، دست و پای همسران را ببندید و با قهر با آنان آمیزش کنید؛ نه این که گفته شود، خوابگاهشان را ترک کنید. بنابراین مشکل عدم تمکین جنسی نبوده؛ بلکه عدم حفظ فروج بوده است.

ارادت

Dr\_nekoonam@

Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)

به نام خدا و با سلام

برادر فرزانه دکتر بستانی

ضمن سپاس از بیانات ارزشمند شما چند نکته را عرض می کنم:

1. من در مقام اثبات برجستگی دلالتی برای قرآن نیستم. البته که چنین است که هر کلامی دارای دو نوع دلالت عرفی و عقلی است و این هیچ اختصاصی به قرآن ندارد.

2. تفسیر فراتاریخی یک متن، هرگز با مرجعیت داشتن آن ملازمه ندارد. ما می توانیم کتاب مقدس را نیز که برای ما مرجعیت ندارد، تفسیر فراتاریخی کنیم. مرجعیت یک متن یا مبنای آکادمیک دارد؛ یعنی اهل تحقیق به آن متن اعتماد می کنند و یا مبنای ایدئولوژیک دارد؛ یعنی فقط باورمندان به حجیت آن به آن اعتماد می کنند. اعتماد به یک متن و حجیت و مرجعیت و سندیت داشتن آن، یک بحث است و دلالت های معتبر یک متن، هم بحث دیگری است و از یکی، دیگر لازم نمی آید.

3. چنان که کراراً عرض کردم، ما برای این که بنیان نظریه مشهور را مبنی بر فراتاریخی بودن دلالت عرفی قرآن ویران کنیم و بگوییم که قرآن یک متن تاریخمند است و معنای تاریخی آن قابل تعمیم به اعصار و امصار دیگر نیست، حاجت داریم که بگوییم، قرآن نظیر هر متن دیگری، علاوه بر دلالت عرفی که تاریخی است، دلالت عقلی که فراتاریخی است، هم دارد.

به علاوه، توجه به دلالت عقلی یا فراتاریخی آیات که ملازمه منطقی با دلالت عرفی آیات دارد، جلوی سوء فهم و تعمیم های نابجای آیات را هم می گیرد.

4. من عرض کردم که بحث آیه قوامون هرگز بر سر عدم تمکین جنسی زنان نیست؛ بلکه بر سر عدم حفظ فروج و اقبال به فحشاء است. مؤید آن نیز این است که:

اولاً، در این آیه عبارت « حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ » آمده است که به مشکل عدم حفظ فروج زنان اشاره دارد. این عبارت آشکار می سازد که در آیه سخن از عدم حفظ فروج است؛ نه مطلق ناسازگاری های میان مرد و زن.

ثانیاً، در آن، عبارت « وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ » آمده است که نشان می دهد، هرگز مشکل مورد نظر آیه، عدم تمکین جنسی زنان نبوده و گرنه در آیه گفته نمی شد، به عنوان تنبیه با آنان همخوابگی نکنید. این عبارت نشان می دهد، زنان آمادگی همخوابگی داشتند و به اصطلاح تمکین جنسی می کردند.

5. به علاوه، باید عنایت داشته باشید که حد زنا در سوره نور آمده که هشت سوره بعد از سوره نساء نازل شده و لذا قبل از آن، اقتضای نمی کرده، حد تازیانه یا رجم بر زنان زناکار اجرا شود. به علاوه در آیه سخن از عدم حفظ فروج است که ظاهراً مفهومی اعم از زنا دارد.

6. ملاحظه روابط زن و مرد در عصر نزول نشان می دهد که هرگز این سخت گیری های بعدی در ابتدا وجود نداشته است؛ طوری که بنا بر نقل، پیامبر اسلام (ص) مردانی را که از سفر بر می گشتند، از رفتن به خانه خود به هنگام شب نهی می کرد که ای بسا مشاهده کنند، همسرشان با مردان غریبه در آمیخته اند. من فکر می کنم، آقای ترکاشوند می توانند شواهد بسیاری را در این زمینه در اختیار بگذارند.

7. من در تفسیر فراتاریخی هرگز در مقام تأویل آیه به سبب محذورات عقلی و عملی نیستم و من اساساً تأویل آیات را تفسیر به رأی و ناصحیح می شمارم. من در تفسیر فراتاریخی در مقام استخراج لوازم منطقی آیات هستم و همان مفاهیمی را دنبال می کنم که در طول معنای عرفی است؛ نه در عرض معنای عرفی که تأویل نامیده می شود. من در عین این که آیه را بر همان معنای عرفی باقی می گذارم، می گویم، از آیه الغای خصوصیت کنم و یک گزاره کلی را که ملازمه عقلی با معنای عرفی دارد، استخراج نمایم.

8. من هرگز زور را یگانه راه حل مندرج در آیه نشمردم. من عرض کرد که آیه سه راه حل اراییه می دهد که ترتیب آنها الهام کننده مرتبه اعمال آنهاست. من اگر به آیه حجرات استشهد جستم، خواستم بگویم، امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب است و اقتضای دارد، از لینت به شدت سیر کند. من نخواستم، ثابت کنم، واوهای عطف در آیه قوامون بر ترتیب دلالت دارد تا شما بفهمید که در آیه حجرات واو عطف نیست؛ بلکه فاء عطف است.



9. من تصور می‌کنم، تفسیر قرآن به قرآن در صورتی که از آیات متحد الموضوع بهره برداری شود، یک روش علمی قابل دفاعی است. البته من نیز منکر آسیب‌ها هستم و آسیب‌ها هم در مواردی است که خواسته باشیم، آیات غیر متحد الموضوع را در تفسیر همدیگر به کار بگیریم.

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه‌لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

ضرورت به‌هنگام شدن کتاب مقدس (نوشته سوم)

به نام خدا و با سلام

۱. استاد فرزانه جناب دکتر نکونام فرموده اند که چنانچه روش و الگوی پیشنهادی ایشان را بسان عینکی به چشم بزنیم، آن سه مرحله تفسیر بی‌درنگ طی و مفاد آیات درک می‌شود. توجه دارید که در دیدن با عینک ذهن کار و فعالیت انجام نمی‌دهد و به‌سادگی می‌توان تصویر را با رنگ و کیفیتی دیگر مشاهده کرد اما در تفسیر، ذهن باید درگیر شود، آن هم درگیر سه مرحله تفسیر. واقعاً نمی‌توان تفسیر سه‌مرحله‌ای مد نظر استاد را به‌سادگی نصب عینک بر چشمان دانست.

۲. بنده کسی هستم که از افراد بالاستعداد و برجسته جامعه و حتی در بین استادان دانشگاه در حوزه فنی-مهندسی، در مباحث و معارف قرآنی شاخص هستم و شاید بیش از صد بار قرآن را از ابتدا تا انتها خوانده‌ام و مدت‌ها در آن تعمق کرده‌ام و تاحدودی عربی بلدم و ده‌ها کتاب و صدها مقاله را تألیف، ترجمه، نقد و داوری کرده‌ام و بنابراین مهارت کتاب خوانی و فهم و نقد کتاب را دارم. گیرم بنده با روش و الگوی استاد نکونام و با تحمل سختی‌های آن موفق به درک مفاد آیات شدم، تکلیف بقیه مردم که قطعاً بیش از ۹۹ درصد مردم می‌شوند چه می‌شود؟

۳. بنده خرده به واعظ ۱۴ قرن پیش نمی‌گیرم اما آنچه محل اشکال و تأمل است این است که استاد نکونام واعظ عرب زبان ۱۴ قرن پیش را که برای مردم عصر و مصر خودش با ادبیات و دانش و فرهنگ و شرایط و مقتضیات خاص آنان موعظه می‌کرد به من نیز توصیه می‌کند.

۴. چرا توقع نداشته باشم که مسلمانان به تنهایی یا به اتفاق پیروان ادیان دیگر در مقام این برآیند که یک «کتاب جدید آسمانی» تولید کنند؟ درست است که در حال حاضر آمادگی انجام این کار وجود ندارد و چنین امری قابل تصور نیست اما با ایجاد زمینه‌های لازم می‌توان انتظار داشت که در چندین یا حداکثر چندصد سال چنین اتفاقی بیفتند.

۵. در حال حاضر آمادگی تولید و استفاده از «کتاب جدید آسمانی» وجود ندارد به این دلیل که اولاً عوام الناس به‌سختی آنچه را بدان خو کرده‌اند و به آن دل بسته‌اند رها می‌کنند همانند مشرکان بت‌پرست عصر ابراهیم و عصر محمد (ص)، ثانیاً عوام الناس اصلاً قرآن را نمی‌فهمند و فقط آن را مقدس می‌دانند و ثالثاً عده‌ای هم دین و کتاب موجود دکانشان است و اگر بخواهی کرکره آنان را پایین بکشی باید یک جنگ جانانه کنی همانند بت‌تراشان و سران بت‌پرستان. پیامبران با مبارزه سخت با عوام و سران آنان توانستند عوام را از پرستش بت و دلبستگی‌هایشان بازدارند و سران را از گرده مردم پیاده کنند.

۶. بر نظر استاد گرانقدر جناب دکتر باستانی عزیز تأکید می‌کنم که چرا باید ما متن را به گونه‌ای بخوانیم اما به گونه‌ای دیگر معنا بکنیم؟ این کار برای گریز از چه چیزی است؟ وقتی خود متن مدعی چنین عدولی نیست، چرا ما باید تن بدان بدهیم و بر آن اصرار کنیم؟

۷. بنده دنبال ظهور پیغمبر جدید نیستم اما دنبال متن جدید به زبان و ادبیات و دانش و فرهنگ خودم هستم طوری که «کلمه به کلمه» آن برایم معنی داشته و الهام بخش باشد.

۸. باید به الزامات نظریه خاتمیت بیندیشیم. اگر پیامبر فقط برای قوم قریش بود و دیگر پیامبری نخواهد آمد و کتابی نخواهد آورد، شاید یکی از الزامات ختم نبوت این باشد که ما به بلوغ لازم رسیده‌ایم یا به هر دلیل دیگر به خودمان واگذار شده‌ایم. بنابراین باید خودمان فکری برای خودمان بکنیم. قدر مسلم اگر امروز دیگر پیامبری نخواهد آمد که مردم سالم به او ایمان بیاورند، وجود دارند افرادی که گرچه پیامبر نیستند اما شاید عصمتی برابر یا نزدیک به عصمت پیامبران دارند و مورد اعتماد مردم هستند. پیشنهاد بنده این بود و هست که در زمان مناسب، جمعی از کارشناسان دینی با چنین ویژگی‌هایی و با اقتباس از تجارب معنوی پیشین شامل قرآن، انجیل، تورات و اوستا و با فرهنگ، دانش و ادبیات و متناسب با شرایط و مقتضیات روز کتابی را تدوین کنند.

۹. یک پیشنهاد بنده به جناب استاد خوبان دکتر نکونام این است که به عنوان نمونه، یک صفحه از قرآن را خودشان با عینک پیشنهادیشان بخوانند و تفسیر سه لایه کنند تا ما نتیجه کار را ببینیم.

۱۰. لایلاف قریش را چگونه بخوانیم و با عینک پیشنهادی استاد چه تفسیر کنیم؟! همین قدر که بنده این پرسش برایم مطرح است، یعنی درک مفاد آیه و استفاده از آن برای من به همین سادگی نیست که یک عینک بگذارم و به آن برسم.

[Forwarded from تفسیر سه لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

۱۱. لات و منات و عزی را چه بخوانیم و به جای آنها چه واژه‌هایی را در ذهن خود جایگزین کنیم؟! منت گذاری خدا بر ما را به خاطر خلق چارپایانی که برای باربری سنگین و ساخت خانه سبک استفاده می‌شوند، چگونه در ذهن خود آنالیز و باچه واژه‌ها و جملاتی جایگزین کنیم؟! آسمان بی ستون به عنوان آیه ای از آیات خدا و سقف آسمان را با چه آیه و واژه‌ای و سجده سایه را با چه مفهومی جایگزین کنیم که مطابق دانش و درک ما باشد؟! هفت آسمان و هفت زمین را با چه واژه‌هایی جایگزین کنیم؟! مالک یوم الدین را که در هر نماز نیز تکرار می‌کنیم، و صدها واژه و مفهوم منسوخ شده را با چه جمله، واژه و مفهومی جایگزین کنیم؟!

۱۲. سوره جن را بخوانیم یا نخوانیم؟! اگر بفرمایید که نخوانیم پس بفرمایید کدام سوره‌ها و آیه‌های دیگر را نیز نباید بخوانیم و در این صورت فرض «ضرورت کتاب جدید» اثبات می‌شود. اگر بفرمایید که بخوانیم، بفرمایید وقتی این قصه را می‌خوانیم با چه قصه دیگری یا عناصر این داستان را با چه عناصر دیگری جایگزین کنیم؟!

۱۳. شاید برای شما با یک عینک گذاشتن، مسئله حل می‌شود. از شما می‌پذیریم اما شما چه کسی هستید؟ جناب عالی استاد دانشگاه و دانشیار رشته قرآن و حدیث هستید و کسی که ده‌ها سال سر در گوشه‌ها و زوایای قرآن داشته و صدها پایان‌نامه کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را راهنمایی کرده‌اید. در واقع اگر قرآن قابل فهم و استفاده، همانند مخاطبان مستقیم قرآن، باشد، فقط برای عده انگشت شماری مانند شماست. در این صورت نیز «ضرورت کتاب جدید» به گونه‌ای که برای اغلب مردم قابل فهم و اثرگذار باشد اثبات می‌شود.

۱۴. آقای دکتر عزیز! شما با یک عینک می‌خواهید قرآن را برای بنده مفهوم کنید اما به همین سادگی نیست. اگر برای شما ساده است اما من خودم در وسط گود، سنگینی بار آن را احساس می‌کنم؛ واقعاً ساده نیست!

۱۵. کتب مقدس و تاریخی عهدین چنان ظرفیتی داشتند که کلیساها و کشیشان را بر کرده جهل مردم سوار کنند و وقتی غریبان چنین امری را فهمیدند، آنها را کنار زدند و شکوفایی علمی و فرهنگی و صنعتی و اقتصادی و اجتماعی غرب آغاز شد. امروز قرآنی که تاریخی است و مقدس شمرده می‌شود و مردم توان فهم آن را ندارند، از همان ظرفیت برخوردار است و مردم را به سواری دادن به دکان‌داران و مفسران رسمی قرآن وامی‌دارد و مانع پیشرفت جامعه است.

ارادتمند

حیدر غفارنسب دکتر مهندسی برق

Dr\_ghaffarnasab@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر ارجمند جناب دکتر غفارنسب

ضمن تشکر از مطالبتان، نکاتی را عرض می کنم:

1. مشکل این است که شما هنوز آن عینکی را که من عرض می کنم، به چشم نزدیدی. وقتی به چشم بزنی، هیچ کار و فعالیتی افزون بر فهم عادی یک متن نخواهی داشت و به سادگی مراد متن را خواهی فهمید.
2. بقیه مردم نیز مشکلشان این است که با یک عینک دیگری عادت کردند، به متن قرآن بنگرند و گرنه قرآن که برای فلاسفه و عرفا و فقهاء و ادبا و مانند آنان نازل نشده است. قرآن برای توده مردمی که حتی سواد خواندن و نوشتن هم نمی دانستند، نازل شده است. چطور عرب عصر نزول که امی بودند، قرآن را فهمیده باشند ولی شما که امی نیستید، نتوانید قرآن را بفهمید. البته اگر شما به زبان قرآن که عربی است و معهودات مخاطبان قرآن، آشنایی نداشته باشید، شرط لازم این است که این آشنایی را کسب نمایید؛ اما افزون بر آن، به هیچ دانشی نیازمند نیستید.
3. سبب توصیه من به مطالعه قرآن از این جهت است که به هر حال، قرآن یک متن مقدسی است که به ما رسیده و آن حاوی تجربه معنوی یک واعظ عارف است. البته عرض من این نیست که به قرآن بسنده کنید. شما هر کتاب موعظه ای و اخلاقی که مطالعه کنید، تا حدی کار قرآن را می کند. منتها قرآن این مزایا را دارد که یک کتاب وحیانی است؛ به علاوه مواعظ قرآنی به صورت تنگاتنگ زندگی یک قوم القاء شده است و جنبه کلی و ذهنی محض ندارد و به واقعیت زندگی انسان ها نزدیک تر است.
4. ملاحظه شرایط تاریخی و قومی قرآن در فهم صحیح آیات قرآن لازم است و قرآن نظیر هر متن تاریخی نیازمند چنین ملاحظه ای هست. اگر شما بخواهید هر متن تاریخی را مطالعه کنید، ناگزیر از چنین ملاحظه ای هستید. اگر من هم نگوییم، چنین ضرورتی هست و اگر شما بدون چنین ملاحظه ای به مطالعه قرآن و یا هر متن تاریخی بپردازید، به طور قطع باید بدانید که نمی توانید به درستی به مقاصد متن پی ببرید. شما اگر به سبب سختی کار، به چنین طریقی مشی نکردید، هرگز بدیل آسان تری برای آن نیست. این راه بدیلی ندارید و این سخت کردن راه از سوی من نیست.
5. ما در آرزوهایمان باید روی زمین واقعیت حرکت کنیم؛ نه این که در آسمان های خیال به پرواز درآییم. تألیف یک کتاب آسمانی توسط پیروان ادیان یک خیال پردازی صرف است و هیچ ضرورتی هم ندارد. کتاب های آسمانی بدیل های خوب و حتی بهتری هم دارند. کتاب های اخلاقی و موعظه ای که در هر دوره و جامعه ای نوشته می شود، همان کارکرد کتاب های آسمانی و بلکه بهتر از آن را هم دارد. بگذارید کتاب های آسمانی سر جای خودشان باشد و در عین حال، در صدد تهیه متون اخلاقی و موعظه ای متناسب با عصر و مصر خود نیز باشیم.
6. علاوه بر این که طبیعت هر متنی این است که تاریخمند باشد و بر اثر گذشت زمان در آن کهنگی هایی به وجود آید؛ لذا توقع این که یک کتاب آسمانی جدیدی نوشته شود، هرگز جلوی کهنگی مجدد را نمی گیرد.

7. من نیز مخالف این جهت هستم که از فهم معنای متن عدول کنیم. من تأویل متن را تفسیر به رأی تلقی می‌کنم و کاری ناشایست می‌دانم. من وقتی می‌گویم، باید قرآن را در مرحله اول، تفسیر تاریخی کرد، تأکیدم بر این است که قرآن را بدون عدول از معنای متعارف میان اهل زبان بفهمیم و وقتی می‌گویم، باید قرآن را تفسیر فراتاریخی بکنیم، می‌گویم، قرآن را باید در طول همان معنایی عرفی فهم کنیم و در هر حال، عدول از معنای عرفی و به دست دادن یک معنایی در عرض و مخالفت با معنایی عرفی صحیح دانسته نمی‌شود.

8. اگر مراد شما از نبوت این باشد که یک کسی بیاید و بگوید که من از جانب خدا سخن می‌گویم، باید عرض کنم که هیچگاه بشر به چنین چیزی نیاز نداشته است که اگر نیاز داشت، باید برای تمام اقوام بوده باشد؛ نه این که آن فقط در فرهنگ سامی باشد و ادیان الهی به اسلام و یهودیت و مسیحیت و صابئیت و نهایتاً مجوسیت منحصر بگردد. چرا چنین پیامبران و ادیان الهی در منطقه ای غیر از منطقه حجاز و اطراف آن مثل چین و ژاپن دیده نمی‌شود؟ آیا آنان هم پیامبران و کتاب‌های آسمانی داشته اند یا نه؟ اگر داشته اند، کجاست، نام و نشان و آثار و پیروان آنها؟ آیا معقول است که تصور بفرمایید، در آن مناطق پیامبران و کتاب‌های آسمانی وجود داشته و اکنون به کلی از میان رفته؛ طوری که هیچ نام و نشان و آثار و پیروانی هم ندارند؟ آیا فرهنگ و تمدن عرب حجاز و دیگر اقوام سامی از فرهنگ و تمدن اقوام دیگر بالاتر و مترقی‌تر بوده است که نتوانستند کتاب‌های آسمانی خود را حفظ کنند؛ ولی دیگر اقوام نتوانستند حفظ کنند؟

اگر نبوت را به معنای مطلق و عظم و هدایت بگیرید، تمام اقوام در تمام اعصار چنین افراد و کتابی داشته اند و خواهند داشت و هیچ زمانی از آن تهی و بی‌نیاز نخواهند بود.

[Forwarded from تفسیر سه‌لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

هدایت یافتن بشر و پیدا کردن راه سعادت در همیشه تاریخ بر عهده خود افراد بشر بوده و هیچ‌گانه به عهده اشخاصی به نام پیامبران نبوده است. خداوند در تمام انسان‌های عقل‌هایی را به ودیعت نهاده است تا به کمک آنها راه سعادت را پیدا کنند و در آن راه گام بردارند. به تعبیر امام علی(ع) انبیاء آمدند که عقل و فطرت انسان‌ها را به کار اندازند؛ نه این که جای عقل و فطرت آنان را بگیرند.

این بود، قسمت اول پاسخ و اما قسمت بعد در فرصت دیگر

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه‌لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر گرامی، جناب دکتر غفارنسب

اینک قسمت دوم پاسخ را تقدیم می‌کنم.

من نمونه‌های متعددی را از تفسیر فراتاریخی ارائه کردم که آیات تعدد زوجات و قومیت رجال از آن جمله است؛ اما اینک تفسیر فراتاریخی یکی از نمونه آیات مورد نظر شما را بیان می‌کنم و آن این آیات است:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (19) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (20) أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (21) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (22) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (23) أَمْ لَإِنْسَانٍ مَا تَمْنَىٰ (24) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (25) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (26) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ (27) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (28) فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (29) ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (30)

چنان که عرض کردم، تفسیر تاریخی آیات عبارت است از الغای اختصاصات تاریخی آن آیات. بر این اساس، وقتی اختصاصات تاریخی این آیات را حذف کنیم، آنچه از این آیات می ماند، مضامینی کلی است؛ نظیر آنچه در پی می آید:

الف. برای دیگران همان چیزی را بپسندید که برای خود می پسندید. این که شما چیزی را برای دیگران بپسندید که برای خود نمی پسندید، ظلم است.

ب. از آنچه به آن علم ندارید یا خلاف واقع است، پیروی نکنید؛ بلکه از آنچه واقعیت دارد و به آن علم دارید، پیروی کنید. هدایت و سعادت هرکس در گرو عمل کردن به چیزی است به آن علم دارد و ضلالت و شقاوت هرکس به این است که از تخیلات و تمنیات خود پیروی نماید.

ج. از کسانی که یاد خدا و آخرت نیستند، روی بگردانید و همراه کسانی باشید که یاد خدا و آخرت اند.

ارادت

Dr\_nekoonam@

Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

اما تفسیر فراتاریخی نمونه آیات دیگری که مثال زدید:

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (79) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاناً وَ مَتاعاً إِلَى حِينٍ (80) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (81) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (82) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُ هُمْ الْكَافِرُونَ (83)

برخی از مفاهیم کلی که از این آیات استخراج می شود، از این قرار است:

الف. به این نعمت هایی که شما از آنها برخوردارید، بنگرید. این ها نشانه های خداست و برای این است که سپاسگزار و تسلیم او باشید.

ب. وظیفه یک مبلغ دینی فقط ابلاغ است و مردم را به بندگی خدا بخوانند؛ نه این که بر آنان تحکم و تحمیل کنند. مردم آزادند که مواظب او را قبول کنند یا قبول نکنند.

نکونام

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

باسلام وبا تشکر از بیان جناب دکتر نکونام عزیز

در خصوص اهم بندهای پنج گانه عرض می کنم:

1- مراد مؤمنان از اعجاز بیانی قرآن می تواند این باشد که با همین زبان متعارف بشری و در قالب فرهنگی تاریخمند، حقایق جاویدان را خطاب به همه بشریت تا پایان تاریخ طوری بیان کرده که خرد طبیعی و وجدان پاک آدمی درک و تصدیق می کند.

2- معنای جمله غیر از فهم ما از مراد مؤلف است. آیات و سوره ها (وشاید ترتیب و ترکیب آنها) و تلاوت قرآن به تواتر به ما رسیده است اما فهم معاصران و اعقاب آنان به تواتر به ما نرسیده است. اصلا تواتر فهم آیات معنای محصلی ندارد. حسب گزارش های تاریخی، در طول قرون، از آیه ای واحد فهم های مختلفی وجود داشته. این روایات تاریخی متواتر نیستند. تازه اگر هم روایتی متواتر داشته باشیم از اینکه ابن مسعود فلان آیه را فلان طور می فهمیده یعنی معتقد بوده خداوند در آن آیه به او فلان دستور را داده است، آن روایت متواتر خواهد بود نه آن فهم محکی روایت و ما فقط اطلاعی تاریخی حاصل می کنیم که کافی نیست برای اینکه معلوم کند خدا در آن آیه به من حسین واله چه دستوری می دهد.

3- فرق اعراب با دیگران در خواندن قرآن این است که برای درک معنای لغوی کلمات نیازی به فرهنگ لغت ندارند اما این کفایت نمی کند برای اینکه اعراب (بر خلاف روسی زبانها) قادر باشند با صرف خواندن قرآن بفهمند خدا به آنها چه می گوید و به اسلاف آنها چه می گفته. بعضی آلمانها از همه عربها اولی هستند در تشخیص اینکه مسلمانان معاصر وحی از فلان آیه چه می فهمیده اند.

5- کاملاً صحیح است که "روایات عرضه حاکی اند: اولاً، ما قرآن را می فهمیم؛ ثانیاً، ما روایات را هم می فهمیم؛ ثالثاً، ما موافقت و مخالفت روایات را با قرآن هم می فهمیم؛ رابعاً، ما حق داریم، روایاتی را که مخالف قرآن می یابیم، دور بیاندازیم". اما دور بیاندازیم یعنی تصمیم بگیریم که مجعول اند. ضمناً من نگفتم معنای آیات را به کمک روایات متعین کنیم.

حسین واله

ارادت مضاعف

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر فاضل جناب دکتر واله

ضمن سپاسگزاری از بیانات ارزشمند شما چند نکته را عرض می کنم:

1. خیلی خوشحال خواهم شد، آن حقایق جاویدانی را که می فرمایید، قرآن خطاب به همه بشریت تا پایان تاریخ بیان کرده است، برشمارید. آیا منظورتان از حقایق جاویدان موارد ذیل است: شهاب بودن ستارگان و مس بودن شهاب ها و چراغ

شهرهای آسمان بودن ستارگان و سُکنی گزیدن فرشتگان در آسمان و فرود شهاب ها برای راندن جنیان از آسمان و خلقت زمین قبل از آسمان و دو روز بودن خلقت زمین در کنار دو روز بودن خلقت آسمان ها، و هفت تا بودن آسمان ها و شش روز بودن خلقت آسمان ها و زمین، نصف بودن شهادت و ارث زنان و جزیه از اهل کتاب، و قطع ید سارق و صد تازیانه بودن حد زانی و زانیه، و تمتع ارباب از همسر برده اش و صدها مواردی که خلاف علم و مدرنیته در آیات قرآن است. آیا اینها حقایق جاویدان قرآن اند و آیا خرد طبیعی و وجدان پاک آدمی آنها را درک و تصدیق می کند؟

2. به علاوه اگر کسی یک متنی را فراهم کند که در آن حقایق جاویدان، خطاب به همه بشریت تا ابد بیان کرده باشد، طوری که خرد طبیعی و وجدان پاک آدمی آنها را تصدیق کند، آن متن اعجاز بیانی دارد و آیا امکان آوردن چنین متنی خارج از توان بشر است؟

3. آیا جز این است که جملاتی که گویندگان بر زبان خود جاری می سازند، حامل مقاصد آنان است؟ البته ممکن است، گوینده ای به زبانی آشنایی نداشته یا از ذهنیت مخاطبانش آگاه نباشد و یا قصد لغزگویی داشته باشد؛ لذا جملاتی بگوید که مقصودش را به مخاطبانش تفهیم نکند؛ اما این هر سه فرض درباره خدا منتفی است؛ چون، خدا هم آگاه به زبان مخاطبانش بوده و هم سطح فهم مخاطبانش را می دانسته و هم قصد القای مقصود به مخاطبانش را داشته است؛ لذا وجهی ندارد، معنای مراد خدا غیر از همان معنایی باشد که آیات قرآن به مخاطبانش می فهمانده است. متن قرآن کانال ارتباطی مقاصد الهی به مخاطبان خدا بوده است، حال چگونه می توان ادعا کرد که متن قرآن بازتاب دهنده مقاصد الهی نیست.

4. اگر فرض بر این باشد که متن قرآن بازتاب دهنده مقاصد الهی نیست، چگونه قرآن می توانسته است، پیام های الهی را به مخاطبانش برساند؟ یا چگونه می توان گفت که الفاظ خالی از معنای مراد الهی به تواتر به ما رسیده است؟

5. اگر توقع داشته باشید، خدا از رهگذر الفاظ قرآن، پیام هایی برای شخص شما و یا دیگر کسانی بعد از عصر نزول به دنیا آمدند، داشته باشد، البته آیات قرآن از چنین پیامی خالی است؛ چون آن پیام هایی که خدا در قرآن تعبیه کرده، عبارت از آنهایی است که در دوره مکی برای مشرکان مکه و در دوره مدنی برای مردم مدینه در نظر داشته است؛ نه کسانی که بعد از خاتمه نزول قرآن به دنیا می آیند.

6. من از شما یک سؤال مشخص دارم و آن این است که آیا خود اهل زبان وقتی الفاظش را به کار می برد، معنای مرادش به مخاطبانش قابل انتقال نبوده و نمی توانسته مقاصدش را به مخاطبانش برساند؟ اگر بفرمایید، نمی توانسته است، باید پرسید به چه علت؟ آیا به زبان خود و معنای الفاظ آشنان نبوده و آیا از رهگذر الفاظ زبان قصد القای مقصود به مخاطبانش را نداشته و یا قصد لغزگویی داشته است؟

اگر این طور بوده که هم به زبان خود آشنایی داشته و هم به ذهن مخاطبان و هم قصد القای مقصود داشته، چه دلیلی دارد که مقصودش را مخاطبانش نفهمیده باشند؟ و اگر متون زبان خود را می فهمیدند و مقصود گوینده را از طریق مطالعه خود زبان و متن مربوط می فهمیدند، دلیلی ندارد، حال که در قرآن آمده، بازتاب دهنده مراد متکلم نبوده باشد؟

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from] تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

سلام مجدد بر جناب دکتر نکونام عزیز

هرچند تکرار پاره ای مکررات است لکن گویا چاره ای نیست.

1- مثالهایی که آورده اید هیچکدام حقایق جاویدان نیستند. همه قالبهای فرهنگی هستند که زبان قرآن در آن شکل گرفته است. چرا حقایق اخلاقی و حقایق غیبی جهان و حیات که زیر غبار نیازهای طبیعی بشر پنهان می مانند را ذکر نفرموده اید از قبیل حساب و کتاب و مالک داشتن جهان، حاکمیت شعور بر سراسر هستی، ارزش ذاتی و استثنائی حیات انسانی، جاودانگی، ثبت و ضبط همه کردار ارادی ما در عالم و.... که شرایط حد اقلی خضوع این موجود سرکش و حد ناشناس در برابر حقیقت است؟

2- برای اینکه بتوان حقایق را بیان کرد اول باید بتوان آنها را دانست. از کوزه همان تراود که در او است. بشر نمی تواند همه حقایق جاویدان مورد حاجت حیات انسانی را کشف کند لذا عاجز از بیان آنها است. این نگاه مؤمنانه است.

3- البته که متن قرآن بازتاب دهنده مقاصد الهی به مخاطبانش هست. اینجا من با جنابعالی اختلاف نظر ندارم. نیاز به استدلالهایی نیست که در بند سوم آورده اید. من همه آنها را قبول دارم. اختلاف ما بر سر این است که من خودم را هم مخاطب قرآن می دانم و مقاصد الهی برای خودم را متفاوت با مقاصد الهی برای ابن مسعود می دانم. شما این را قبول ندارید.

4- بند چهار تالی فاسدی برای نظری ذکر می کند که من و شما مشترکا قبول نداریم.

5- همه بحث ما متمرکز در همین بند 5 است. برخلاف جنابعالی، من معتقدم خداوند برای همه انسانها تا پایان تاریخ سخنانی در قرآن گفته و آنان می توانند و باید روشمند آن سخنان را با تفکیک لب از قالب استخراج کنند. جنابعالی روشن بفرمایید که چنین چیزی ممتنع است یا اگر هم ممکن است واقع نشده.

6- متکلم الهی جملاتی فرموده و برای انسانها پیامهایی در آن جملات تعبیه کرده است. انسانها در خور شرایط از جمله ظرفیتهای خود قدری از آنها را تا حدی درک می کنند. چه ایرادی دارد؟ نه لغز است نه لسان اجنه نه چشم بندی نه ضعفی در ناحیه متکلم. ادیبان چیره دست هم می توانند حدی از این کار را بکنند. فرض انحصار مخاطب در مشافهان را کنار بگذارید، تمام این تالی فاسدها که فرموده اید بلاموضوع می شوند.

با کمال ارادت و سپاس از حوصله شریف

حسین واله

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر فاضل جناب دکتر واله

سپاسگزارم که از پرگویی های اینجانب ملول نمی شوید. چند نکته عرض می کنم:

1. آنچه که حقایق جاویدان خواندید، نظیر احکام اخلاقی و حقایق غیبی چیزی نیست که فقط در قرآن آمده باشد. اگر شما اینها را اعجاز بیانی می نامید، باید قبول کنید که کتاب مقدس هم اعجاز بیانی دارد؛ زیرا این مضامین در آنها هم آمده است. یا قبول کنید که نهج البلاغه و یا حتی یک کتاب عادی مثل معراج السعاده نیز دارای اعجاز بیانی است. این در حالی است که آنها اثر بشرند و لذا در توان بشرند؛ نه خارج از توان بشر که شما آن را به اعجاز بیانی متصف سازید.



2. مقولاتی مثل حساب و کتاب و خدای متشخص و بهشت و جهنم نیز از قبیل همان چیزهایی است که شما آنها را قالب های فرهنگی نامیدید؛ چون چنین مضامینی برخاسته از فرهنگ و تاریخ اقوام سامی است و چیزی نیست که از آسمان و غیب آمده باشد.

3. ما اگر اسیر قالب های فرهنگی سامی نباشیم، آنچه را که شما حقایق جاویدان می خوانید، در ادیانی که غیر الهی خوانده می شود، مثل ادیان چینی و هندی هم می یابیم؛ لذا چه جهت دارد که برای قرآن از این جهت، حساب جداگانه باز کنیم و بگوییم که مخاطب آن همه بشر تا ابد است؟

4. اساساً، چرا نگوئیم، ما هیچ نیازی به خطابات از بیرون خود نداریم، ما حقایق جاویدان را در درون خود داریم. عقل و فطرت ما منبع احکام اخلاقی است و قلب و روح ما حقایق غیبی مثل حیات پس از مرگ را در حالاتی چون رؤیای صادقه و عالم خلسه درک می کند. آیا بهتر نیست که بگوییم، همه انبای بشر مخاطب ندای وجدان و فطرت و عقل درون خودشان هستند و هیچ حاجتی به کتاب بیرون از خودشان ندارند؟ و این کتاب های از همین عقل و فطرت و قلب و درون انسان ها تراویده است؟

5. مخاطب شناسی یک متن یک بحث زبان شناختی است. کدام زبان شناس را می توانید معرفی کنید که بگوید، مخاطب قرآن، همه انبای بشر تا ابدند؟ از کجای قرآن دانسته می شود، مخاطب قرآن تمام بشریت تا ابد است؟ زبانش که عربی است. مضامینش که از منطقه حجاز و اطرافش تجاوز نمی کند. در قرآن که هیچ عبارتی که تمام بشر را تا ابد مخاطب ساخته است، نمی یابید. نود سوره قرآن که خطاب به مشرکان قریش و بیست و چهار سوره خطاب به مردم مدینه زمان پیامبر (ص) نازل شده است. حال بر اساس کدام شاخص متنی و زبان شناختی می فرمایید، مخاطب قرآن تمام بشریت تا ابد است؟

6. اگر به استناد این که متکلم قرآن خداست، باید تمام بشریت مخاطب قرآن باشد، چرا مخاطب کتاب مقدس را تمام بشریت نمی دانید؟ متکلم آن نیز به تصریح قرآن و اعتقاد اهل کتاب خداست. اگر بفرمایید، کتاب مقدس به زبان خدا نیست و در آن سخنانی از خدا نقل شده، قرآن هم همین طور است. در قرآن نیز هرگز این خدا نیست که با پیامبر (ص) سخن می گوید؛ بلکه کسی از خدا هم نقل سخن کرده، چنان که از بسیاری از افراد دیگر مثل فرشتگان و جنیان و مشرکان و اهل کتاب و مسلمانان نیز نقل سخن کرده است.

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا

با سلام بر جناب دکتر نکونام عزیز و تشکر از حوصله زیاد تان برای تکرار.

در خصوص نکات اخیر، این ملاحظات را دارم:

1- در بندهای یک تا چهار می فرمایید دیگر کتب مقدس سامی و غیر سامی هم مانند قرآن مشتمل بر حقایق جاویدان هستند. اگر واقعا شما چنین باوری دارید، دامنه اعجاز بیانی را به آنها هم توسعه داده اید. این ادعا نفی اعجاز قرآن

نیست بلکه اثبات اعجاز کتابهای مقدس دیگر است. البته خود مسیحیان عهد جدید را معجزه و کتاب خدا نمی دانند بلکه دست نوشته مؤمنان متاخر می دانند.

لکن قصد جنابعالی این تعمیم نیست بلکه رد اعجاز قرآن است. صورت استدلال جنابعالی این است:

- کتابهای مقدس دیگر هم مشتمل بر حقایق جاویدان اند.
- اگر بخاطر اشمال بر حقایق جاویدان، قرآن اعجاز بیانی دارد باید کتابهای مقدس دیگر هم اعجاز بیانی داشته باشند
- اگر کتابی اعجاز بیانی داشت نمی تواند نوشته بشر باشد (مقدمه نامصرح)
- لکن کتابهای مقدس دیگر نوشته بشر اند (مقدمه متسالماً علیه نا مصرح) لذا معجزه نیستند
- پس قرآن هم اعجاز بیانی ندارد

من همه کتابهای مقدس را نخوانده ام و مضامین آنرا مقایسه نکرده ام لذا ردا و اثباتا اظهار نظر نمی کنم. اما بخشهایی از انجیل اربعه را خوانده ام. سرگذشت عیسی و حواریان و نواب او ست و جز تعدادی اندک نقل قول مستقیم گفتارهای مسیح، بقیه اش قصه است. بخش بزرگی از آثار منسوب به بودا قرابت فراوان با قرآن و روایات ما دارد. قسمتهایی آنقدر شبیه اند که گویی ترجمه هم اند. مؤمنان به قرآن به تمام سخنانی که خداوند با پیامبران پیشین گفته نیز ایمان دارند. اگر جنابعالی کارشناسانه می فرمایید محتوای کتابهای مقدس دیگر مثل انجیل نیستند بلکه مثل قرآن هستند من نظر کارشناسانه شما را می پذیرم اما می پرسم چرا می فرمایید آنها نوشته بشر اند؟

2- در بند چهارم دو نکته می فرمایید: چه نیازی به سروش آسمانی داریم؟ و چرا نگوئیم قرآن تراوش ذهن محمد است؟

خرد بشر برای غلبه بر غرایز کفایت نمی کند. وحی کمک کار بشر است برای حاکم ساختن عقل. بزرگترین بلاها را خردمندان و نه دیوانگان بر سر جوامع آورده اند؛ خردمندان بعضاً نابغه ای که برده امیال سرکش خود بوده اند و ندای وجدان خود را عامدا سرکوب کرده اند. لطفاً نگوئید به نام دین هم بزرگترین جنایات علیه بشریت رخ داده است. چون سوء استفاده از یک گوهر گرانقدر زشت است اما ارج آنرا نمی کاهد.

دلیلی نمی بینم که محمد را در این ادعا که فرشته ای سخن خدا را به او می رساند تکذیب کنم یا رمی به خطا کنم. این احتمال که محمد در توضیح آنچه برایش رخ می دهد صادقانه خطا کرده باشد منتفی نیست اما هیچ راهی به نفی و اثباتش وجود ندارد. لذا وقتم را برای یافتن نخود سیاه هدر نمی دهم.

3- علت مخاطب یافتن خود را در قرآن مسلمان بودن خود می دانم که اتفاقی امکانی ست. دلیل برون متنی من برای مخاطب بودن در قرآن برهان نبوت عامه است به انضمام شواهد تاریخی اطمینان آور از اینکه محمد بن عبد الله قرآنی را که الان در اختیار داریم آورده است. یعنی یک مشت کلاش حقه باز این مجموعه را سرهم بندی نکرده اند برای فریب دادن مردمان. راستگویان درستکاری این ادعاها را کرده و جان بر سر آنها گذاشته اند. شواهد درون متنی من خطابات عدیده به همه ناس است به انضمام دعوت پیامبر از همه انسان های معاصرش در دور دست ترین نقاطی که می شناخت به ایمان. مشکل یکسان سازی لب و پوسته را برای خودم حل کرده ام لذا از ناحیه قالب فرهنگی تاریخمند زبان قرآن هیچ بحرانی برایم بروز نمی کند. مساله سوء استفاده از دین را برای مقاصد دیگر و مساله احکام فقهی گزافه را که می رود اصل ایمان مردمان را بر باد دهد تحلیل و طور دیگری حل کرده ام.

4- اینکه واسطه وحی کی بوده و فرایند وحی چی بوده و صحابه و تابعین در این باب چه رای می داشته اند به نظرم حواشی ست و بعضاً حل و فصل ناشدنی و اگر هم حل شود تاثیر زیادی در فهم ما به عنوان مؤمنان از آیات ندارد گرچه دستاوردهایی در حوزه آنتروپولوژیک و تاریخ داشته باشد. پدیدارشناسی وحی اساساً ناممکن است و انحرافی. مطالعه

علمی فارغ‌دانه پدیده اسلام با همه ابعادش ممکن است اما با فهم مؤمنانه متن مقدس و سنت دینی تفاوت دارد. من الان در دیسپلین دومی کار می‌کنم.

اجازه دهید با این پرسش به عرایض خاتمه دهم: سخن ما بر سر تعدد مخاطب و تعدد مرادات الهی و تفکیک معنای آیات از مراد خداوند بود. من استطراداً به "اعجاز بیانی" اشاره کردم. آیا ورود جنابعالی به این بحث حاشیه‌ای نشان می‌دهد که از آن مساله اصلی فارغ شده ایم؟ آیا بهتر نیست بر روی یک مساله واحد تمرکز کنیم و از جر الکلام بپرهیزیم تا به نقطه‌ای پیشرفت کنیم؟

با پوزش از تطویل

حسین واله

Dr\_nekoonam@

[Forwarded from تفسیر سه لایه‌ای قرآن (جعفر نکونام)]

به نام خدا و با سلام

برادر فاضل جناب دکتر واله

ضمن تشکر از نکات ارزشمندتان، چند نکته را عرض می‌کنم:

1. تعبیر «اعجاز بیانی» در این معنا انصراف دارد که بشر نمی‌تواند بیانی چون قرآن داشته باشد. سید مرتضی که مسلط به ادبیات عرب بوده است، می‌گوید، من قرآن را در ردیف متون بشری می‌یابم و هیچ اعجازی در آن ملاحظه نمی‌کنم.

2. حتی این تعریفی که شما از اعجاز بیانی کردید و فرمودید که آن یعنی بیان حقایق جاودان احکام اخلاقی و حقایق غیبی، این نیز چیزی نیست که بتوان آن را معجزه دانست؛ زیرا بیان این حقایق چیزی نیست که برای اولین بار در قرآن آمده باشد. همین حقایق در کتاب مقدس و حتی در متون بشری هم به چشم می‌خورد و وقتی یک چیزی هم سابقه داشته باشد و هم در متون بشری به چشم بخورد، معجزه بودنش منتفی می‌شود.

3. آن طور که من در نوشته‌های مسیحیان سنتی مشاهده کردم - درست است که می‌گویند، عهد جدید را مؤمنان متأخر نوشته‌اند -، اما می‌گویند که آنها را خدا به آنان الهام کرده و منشأ وحیانی و الهی دارد؛ لذاست که عرض کردم، اگر تلقی شما این باشد که اگر کلامی از خدا صادر شده باشد، شما مخاطب آن هستید، لازم می‌آید که شما مخاطب کتاب مقدس هم باشید و اگر چنین باشد، تراحم پیش می‌آید؛ چون شما نمی‌توانید هم به مندرجات کتاب مقدس پایبند باشید و هم به مندرجات قرآن.

4. البته که من مانند سید مرتضی معجزه بودن متن قرآن را رد می‌کنم؛ اما نمی‌گویم که قرآن تراوش فکر حضرت محمد(ص) است؛ بلکه می‌گویم، آن را جبرئیل به آن حضرت متناسب با ظرفیت و مقتضیات قومی او القاء کرده است.

5. قرآن هم چندان فرقی با کتاب مقدس ندارد و اساساً خود قرآن تصریح دارد که قرآن عبارت از همان مضامینی است که در «زبر اولین» آمده بود. بنابراین شما از نظر مضامین هر حکمی که درباره قرآن صادر بکنید، شامل کتاب مقدس هم می‌شود. اگر بفرمایید که چون در قرآن حقایق جاویدان آمده، پس کتاب خداست یا اگر بگویید که چون قرآن سخن خداست، پس خطاب به من است، باید بگویید، کتاب مقدس نیز کتاب خداست و آن نیز خطاب به من است.

6. من نیز عرض نکردم که خرد بشر برای غلبه بر غرایز کفایت می‌کند؛ اما نمی‌توان گفت که این حقایق جاویدانی که شما می‌فرمایید، فقط از طریق وحی انبیاء قابل دریافت است. من عرض می‌کنم، از طریق رؤیای صادقه و خلسه هم قابل دریافت است. سخن من این است که طبق بیان امام علی(ع) انبیاء آمدند که به همین عقل و فطرت فرا بخوانند. در این صورت نمی‌توان گفت که اگر انبیاء نمی‌آمدند و کتاب‌های آسمانی نبود، کمیت بشر در نیل به سعادت لنگ بود. مگر این که معنای وحی و نبوت را توسعه بدهیم و شامل هر دریافت باطنی نظیر رؤیای صادقه و چشم برزخی هم بدانیم و همه اقوام بشری را از آن برخوردار بشماریم تا بی‌حکمتی و بی‌عدالتی بر خدا لازم نیاید. در این صورت نمی‌توان ادیان را به الهی و بشری تقسیم کرد؛ بلکه باید گفت که همه ادیان اعم از ادیان سامی و چینی و هندی و جز آنها الهی‌اند.

7. اگر بفرمایید، علت مخاطب قرآن بودن شما این است که شما مسلمان هستید، پس باید بگویید، هر کسی مخاطب آن کتابی است که به آن ایمان دارد. در این صورت نمی‌توانید، بگویید، مخاطب قرآن تمام بشریت تا ابد است؛ بلکه باید بگویید، مخاطب قرآن، مسلمانان و مخاطب کتاب مقدس، مسیحیان و مخاطب اوپانیشادها هندیان‌اند و کذا دیگر کتاب‌های دینی.

8. اگر بفرمایید، دلیل شما بر این که مخاطب قرآن‌اید، برهان نبوت عامه و شواهد تاریخی است، این برهان و شواهد تاریخی مخدوش‌اند. کدام برهان و شاهد تاریخی را می‌توانید بیاورید که ثابت کند، همه بشریت تا ابد مخاطب قرآن‌اند؟

9. البته قرآن را حقه بازان نساخته‌اند؛ بلکه کتابی است که به حضرت محمد(ص) وحی شده؛ اما مخاطب آن فقط عرب حجاز معاصر آن حضرت است؛ نه شمایی که در آن عصر و مصر نیستید.

10. شما می‌فرمایید، خطابات عدیده‌ای در قرآن است که به همه ناس است. شما یک نمونه‌اش را بیاورید که در قرآن، همه ناس تا ابد را مخاطب ساخته باشد.

11. شما می‌فرمایید، پیامبر(ص) همه انسان‌های معاصرش را در دور دست‌ترین نقاط دعوت کرده است. شما یک سند بیاورید که ایشان مردمان چین و هند و مانند آنها را که در دورترین نقاط بودند، به دین خود دعوت کرده باشد. نامه‌های دعوتی که از ایشان نقل شده، همگی مربوط به جزیره العرب و اطراف آن است و هرگز به مردمان دور دست نیست.

12. من احساس می‌کنم، تمام مباحث من بر محور نقد ادله‌ای است که شما برای اثبات عمومیت مخاطبان قرآن آورده‌اید یا فرموده‌اید که مرادات الهی متعدد است و یا بیان داشته‌اید که معنای آیات مستقل از مراد خداوند است.

نکونام

ارادت

Dr\_nekoonam@